

کابینه روحانی و سیاست‌های آن

حسن روحانی رئیس‌جمهور رژیم حاکم بر ایران که همچون تمام پیشینیان خود، با ادعای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زمام امور دستگاه اجرائی دولت دینی را برعهده گرفته است، روز یکشنبه ۱۳ مرداد، وزرای پیشنهادی خود را که ترکیبی از اصلی‌ترین جناح‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی وابسته به جمهوری اسلامی بود به مجلس معرفی نمود.

روز ۲۴ مرداد، ۱۵ وزیر پیشنهادی وی رای اعتماد گرفتند و مجلس به ۳ وزیر پیشنهادی، وزرای آموزش و پرورش، علوم و ورزش و جوانان رای اعتماد نداد.

نتیجه رای به کابینه روحانی روشن ساخت که دسته‌بندی‌های درونی هیات حاکمه بر سر چه مسائلی با یکدیگر اشتراک نظر و توافق عملی دارند، در کجا اختلاف روحانی با گروه‌های رقیب که در فراکسیون‌های مجلس متشکل‌اند، به ویژه فراکسیون‌های اصول‌گرا، آغاز می‌شود و بالاخره سیاست‌های مشخص روحانی چه خواهد بود.

مهم‌ترین عرصه‌ای که جناح‌ها و گروه‌های سیاسی وابسته به جمهوری اسلامی، بیشترین توافق را با یکدیگر دارند، عرصه اقتصادی است. همه معترف‌اند که اوضاع اقتصادی به آن درجه بحرانی‌ست که موجودیت رژیم را تهدید می‌کند و بر سر ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال نظرشان واحد است.

روحانی به هنگام معرفی وزرای پیشنهادی خود در مجلس گفت: "همه می‌دانیم کشور در شرایط دشوار اقتصادی و اجتماعی قرار دارد و فشارهای بین‌المللی نیز بر مشکلات افزوده است. نقطه اصلی تمرکز این فشارها نیز بر اقتصاد قرار گرفته است" و اضافه کرد: "اقدامات ضروری ۶ ماهه اول شروع به کار دولت با این هدف انجام خواهد شد تا به برقراری ثبات و آرامش در اقتصاد کشور کمک کند." وی در نطق خود قبل از رای‌گیری مجلس برای رای اعتماد، بار دیگر تاکید کرد که: "وضع فعلی کشور در همه زمینه‌ها دشوار و پیچیده است. در عرصه اقتصاد با تورم بالا، نرخ سرمایه‌گذاری پایین، رکود بنگاه‌های تولید، نقدینگی بالا و دیگر مسائل اقتصادی مواجه هستیم." کسی از درون اعضای فراکسیون‌های مجلس با این ارزیابی مخالفتی نداشت.

لذا وزرای اقتصادی وی، همه رای اعتماد

در صفحه ۲

روایت کشتار ۶۷ همچنان حنجره‌ها را خراش می‌دهد

شهریور بر فراز شهریور آمده است، اما، روایت این کشتار همچنان حنجره‌ها را خراش می‌دهد و از زخم‌های طناب دار بر گلوگاه یاران قتل عام شده مان، باریکه‌های خون سر ریز می‌شوند.

از آن تابستان تفتان، از آن کشتار فجیع و بی رحمانه هزاران زندانی سیاسی، بیست و پنج سال سپری شده است، بیست و پنج مرداد گران، بیست و پنج شهریور نفس گیر بر ما گذشته است. و ما، سال از پس سال با شانه‌های زخمی و بغض‌های مانده در گلو، همچنان روایت خونبار کشتگان آن سال را تکرار می‌کنیم. تکرار نه، فریاد می‌زنیم.

فریاد می‌زنیم بدان امید، که فریاد دادخواهی زندانیانی که قتل عام شده‌اند، همانند تندی طوفانزا این نظام سراپا جنایت را بر سر

در صفحه ۳

کلید بزرگ نقره

در آبیگر سرد

شکسته ست.

دروازه تاریک

بسته ست.

"مسافر تنها!

با آتش حقیرت

در سایه سار بید

چشم انتظار کدام

سپیده‌دمی؟"

(احمد شاملو)

تابستان امسال، بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی است. بیست و پنج سال پیش در تابستان ۶۷، با حکم مستقیم خمینی هزاران زندانی دربند به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. در این سال‌ها، مرداد از پس مرداد گذشته است،

گسترش اعتراضات کارگری و نقش کارگران هفت تپه در اعتصابات فراکارخانه‌ای

اعتصابات و اعتراضات کارگری پیوسته در حال افزایش‌اند. روز و هفته‌ای نیست که با یک یا چند اعتصاب و اعتراض کارگری همراه نباشد. طبقه حاکم بر این پندار بود که با تعرضات پی در پی خود و اعمال حداکثر فشارهای معیشتی، اقتصادی و سیاسی علیه کارگران، همراه با تحمیل بدترین شرایط کاری قادر هستند سکوت و سکون مورد دلخواه خود را بر محیط‌های کارگری حکمفرما و خیال خویش را از ناحیه جنبش طبقاتی کارگران و از هرگونه اعتصاب و اعتراض کارگری آسوده سازند. بازداشت و سرکوب و حبس‌خانه کارگران پیشرو، سرکوب تشکلهای کارگری و فعالان کارگری، قراردادهای موقت، سفید امضا و پیمانی، دستمزدهای فوق‌العاده ناچیز که عموماً با تاخیر پرداخت می‌شود و در همان چند روز اول ماه، مثل دانه برف در برابر تورم و گرانی فزاینده به سرعت آب و ناپدید می‌شود، بیکار سازی

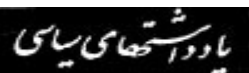
در صفحه ۴

ستون مباحثات

۹ کنگره ۱۱ حزب کمونیست ایران در کدام جهت!!؟

کوبا (۳)

۷



آن‌ها را حتا به بازی راه ندادند

۱۴

۱۱ تداوم انقلاب تونس، شکست خیزش انقلابی در ایران

خلاصه ای از

اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۱۳

کابینه روحانی و سیاست‌های آن

گرفتند. حتی وزیر نفت که پرونده‌های فساد مالی دوران وزارت پیشین‌اش هنوز در دادگاه‌های بین‌المللی و داخلی در جریان است و در مجلس نیز افشاکاری‌های جدیدی علیه وی صورت گرفت، توانست با حمایت فراکسیون اصول‌گرایان موسوم به رهروان ولایت، رای اعتماد بگیرد.

اما این وزاری اقتصادی که هستند و چه می‌توانند بکنند؟ روحانی برای پیشبرد و اجرای برنامه اقتصادی خود، وزرا، معاونین و حتا مشاورینی را برگزیده است که تقریباً همگی کارگزاران وابسته به رفسنجانی‌اند و در دوران ۸ ساله زمامداری وی و حتا برخی در دوران خاتمی، زمام امور اقتصادی کشور را در دست داشته‌اند. روحانی ادعا کرده است با این گروه به‌اصطلاح متخصص اقتصادی قادر است از طریق تمرکز بر افزایش تولید، بحران رکود -تورمی، بحران پولی و مالی رژیم را حل کند.

پوشیده نیست که سیاست نئولیبرال اقتصادی دیکته شده‌ی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، سیاستی که روحانی با ادامه آن ادعای بهبود اوضاع اقتصادی و حل بحران‌های این عرصه را دارد، نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان سرمایه‌داری شکست آن با بحران‌های بسیار بزرگ جهانی کاملاً بر ملا شده است. روحانی سیاست اقتصادی جدیدی ندارد که ادعای بهبود اوضاع اقتصادی را داشته باشد. این سیاستی است که از دوران رفسنجانی در ایران به مرحله‌ی اجرا درآمد. در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد ادامه یافت و نه تنها بحران را تعدیل نکرد بلکه پیوسته آن را ژرف‌تر و مزمن‌تر ساخت. این بحران رکود -تورمی که اکنون با یک بحران پولی و مالی نیز همراه شده است، به درجه‌ای عمق و ژرفا یافته که رشد اقتصادی، مطلق منفی است. گزارش‌های انتشار یافته دولتی حاکیست که رشد تولید ناخالص داخلی، لاف‌لاقی ۲ درصد، منفی مطلق است. نرخ تورم در حالی از سوی موسسات آماری و بانکی رژیم تا ۴۵ درصد اعلام شده که در واقعیت از ۶۰ درصد نیز تجاوز کرده است. ارزش ریال به نحو بی‌سابقه‌ای تنزل کرده است. در فاصله دو سال، نرخ برابری ارزهای معتبر بین‌المللی با ریال، سه برابر شده است. در پی تحریم و کاهش درآمدهای نفتی، دولت با بحران مالی مواجه شده، خزانه تهی است و به‌رغم چوب حراج زدن به دارایی‌های عمومی و فروش موسسات دولتی و عمومی برای تامین مخارج دولت، بودجه سال ۹۱ با یک کسری ۵۰ هزار میلیارد تومانی روبرو گردید. بدهی دولت به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. ۴۰ هزار پروژه، نیمه تمام مانده است. ارتش بزرگ بیکاران که تعداد آن لاف‌لاقی به ۸ میلیون نفر می‌رسد، رقمی بی‌سابقه در طول تمام دوران استقرار نظام سرمایه‌داری در ایران است. این‌ها همه عواقب و نتایج سیاستی است که نمی‌توانست جز به تشدید و تعمیق بحران اقتصادی بیانجامد. با این همه روحانی و تمام جناح‌های هیئتت حاکمه مصمم‌اند همین سیاست را ادامه دهند، چرا که هیچ راه‌حل و سیاست دیگری ندارند.

روحانی می‌خواهد چنین وانمود کند که اگر

اوضاع اقتصادی بیش از پیش وخیم و بحران اقتصادی عمیق‌تر شده است، عدول از سیاست اقتصادی دوران رفسنجانی است و از همین روست که با انتخاب وزرای کارگزارانی رفسنجانی، به آن دوران باز می‌گردد. در واقعیت اما اگر خاتمی و احمدی‌نژاد ناگزیر شدند سیاست نئولیبرال و یا موسوم به تعدیل رفسنجانی را کمی تعدیل کنند، نتیجه آشکار شدن شکست این سیاست در دوره دوم ریاست‌جمهوری رفسنجانی بود که به یک نارضایتی عمومی و شورش‌های گسترده در برخی مناطق و شهرهای ایران انجامید. خاتمی دیگر جرات نکرد با همان افسار گسیختگی کارگزاران رفسنجانی، این سیاست را پیش ببرد و احمدی‌نژاد هم وقتی که با سیاست از انساز قیمت‌ها و حذف سوبسیدها جزء اصلی دیگر این سیاست را پیگیری نمود، وضعیت بسیار وخیم بحرانی کنونی را پیش آورد.

روحانی و وزرای اقتصادی او اکنون می‌خواهند سیاست "تعدیل" را عنان گسیخته و با تحمیل فشارهای افزون‌تری به کارگران و زحمتکشان ادامه دهند. یکی از اختلافات جدی اینان با نحوه اجرای سیاست از انساز قیمت‌ها و حذف سوبسیدها توسط احمدی‌نژاد در این بوده و هست که چرا با اجرای این پروژه، پارانه نقدی را متداول کرد. از دیدگاه آن‌ها همانگونه که ترکان از نزدیکترین همکاران و مشاوران روحانی در یک گفتگوی تلویزیونی ادعا کرد "این پول مفتی‌ست که دولت به مردم می‌دهد." این مرتجعین بر این عقیده‌اند که قانون جنگل باید تام و تمام در جامعه‌ی بشر نیز حاکم باشد و قوی‌ترها ضعیف‌ترها را از بین ببرند. از دیدگاه آن‌ها مهم نیست توده‌های کارگر و زحمتکش فقیرتر شوند، جمعیت فقرا و گرسنگان افزایش یابد و کارگران از هر گونه حق و حقوقی محروم گردند، مهم این است که با اجرای بیرحمانه و قاطعانه این سیاست، ثروت و سرمایه بیشتری در دست سرمایه‌داران متمرکز گردد تا گویا آن‌ها با ثروتمندتر شدن، تولید را رونق بخشند. برکسی پوشیده نیست که با اجرای همین سیاست در طول سه دهه گذشته، حتا کارخانه‌های تولیدی که مفت و مجانی به سرمایه‌داران واگذار گردید، در اغلب موارد، تولید در آن‌ها متوقف گردید، به فروش رفتند و به جای کارخانه‌های تولیدی، آپارتمان‌های لوکس ساخته شد و پول هنگفتی عاید این سرمایه‌داران گردید. روحانی و کابینه‌اش نماینده راست‌ترین جناح طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران‌اند. روحانی نه فقط با سیاست اقتصادی خود و انتخاب وزرای اقتصادی‌اش، این واقعیت را به عریان‌ترین شکل ممکن نشان می‌دهد، بلکه رئیس تشکل سرمایه‌داران، موسوم به اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران را رئیس دفتر و سرپرست نهاد ریاست‌جمهوری قرار داده است تا کمترین شک و شبهه‌ای در مورد سیاست‌های خود باقی نگذارد.

این کابینه از هم اکنون آشکار کرده است که توده‌های کارگر و زحمتکش با شرایط مادی و معیشتی وخیم‌تری حتا در مقایسه با امروز روبه رو خواهند بود. دست سرمایه‌داران در تشدید استثمار کارگران بازتر خواهد شد. سیستم قراردادهای موقت، عمومیت بیشتری خواهد یافت. حق و حقوق کارگران بیش از هر زمان دیگر لگدمال خواهد شد. این احتمال نیز اکنون

افزایش یافته است که یکبار دیگر تغییراتی در قانون کار به زیان کارگران داده شود و گروه دیگری از کارگران به صفوف بیکاران بپیوندند. هنوز چند روزی از آغاز دوره ریاست‌جمهوری روحانی نگذشته است که معاون اول او، اسحاق جهانگیری، در نخستین اقدام خود، مصوبه کابینه قبلی در مورد استخدام ۵۰۰ هزار نفر را ملغاً اعلام نمود و طی بخشنامه‌ای به تمام نهادهای دولتی دستور داد که اجرای این مصوبه را متوقف سازند.

روحانی بیهوده تلاش می‌کند سیاست اقتصادی خود را چاره ساز بحران اقتصادی معرفی نماید. این سیاست با شکست روبرو شده و هر اقدامی در تداوم این سیاست، رکود و تورم افزون‌تری را در پی خواهد داشت. اگر سیاست رفسنجانی و کارگزاران او مشکل‌گشای بحران اقتصادی ایران بود، نه امروز که بحران به منتها درجه تشدید شده است، بلکه دو دهه پیش آن را درمان می‌کردند. بحران اقتصادی رکود -تورمی سرمایه‌داری ایران، علاوه بر علل و عوامل داخلی، بحران جهانی اقتصاد سرمایه‌داری و نیز تاثیر تحریم‌های اخیر، از این جهت نیز لاینحل به نظر می‌رسد که در عین ادغام سرمایه‌داری ایران در بازار جهانی، از همراهی و حمایت سرمایه‌بین‌المللی نیز برخوردار نیست. عوامل داخلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی مانع از آن شده است که انحصارات بین‌المللی با سرمایه‌گذاری خود به یاری رژیم و سرمایه‌داران ایرانی در حل یا لاف‌لاقی تعدیل بحران بشتابند. هر چند که این عامل، تعیین‌کننده نیست و اساس بحران در تضادها و موانع داخلی سیستم است، اما یکی دیگر از سیاست‌های روحانی که مورد تایید و توافق دیگر جناح‌های هیات حاکمه نیز می‌باشد، تعدیل و بهبود در مناسبات بین‌المللی و سیاست خارجی رژیم است تا شاید از این طریق کمکی به حل مشکلات اقتصادی رژیم بشود. روحانی مکرر در هر سخنرانی و گفتگویی بر اهمیت این مسئله در پیشبرد سیاست‌های داخلی خود تاکید کرده است. وی در گفتگو با خبرنگاران، این پیام را به قدرت‌های جهانی ارسال نمود و گفت: "ما اهل تعامل و گفتگو هستیم. مذاکرات را شروع می‌کنیم و نشان می‌دهیم جدی هستیم. با اتخاذ سیاست معتدل داخلی و خارجی با تحریم مقابله می‌کنیم." در سخنرانی خود هنگام معرفی وزاری پیشنهادی‌اش به مجلس، مجدداً تاکید کرد که "در عرصه دیپلماسی تلاش خواهیم کرد بر چالش‌های بین‌المللی فاتح‌انیم و بتوانیم روند نامطلوب موجود را متوقف کنیم."

اما مسئله در این است که او در چه محدوده‌ای قدرت مانور برای پیشبرد این سیاست را دارد. شکی نیست که سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شکست انجامیده است و اصلی‌ترین جناح‌های هیات حاکمه، عقب‌نشینی در سیاست خارجی و نیز بر سر پرونده نزاع هسته‌ای را پذیرفته‌اند. اما در حالی که این عقب‌نشینی از موضع ضعف انجام گرفته است، طرف‌های نزاع با جمهوری اسلامی، تلاش خواهند کرد خواست‌های حداکثری خود را مطرح کنند تا هر چه بیشتر رژیم را به عقب‌نشینی وادارند. اینجاست که سیاست روحانی با بن‌بست روبرو خواهد شد. چرا که جمهوری اسلامی نمی‌خواهد سیاست

روایت کشتار ۶۷ همچنان حنجره ها را خراش می دهد

سازندگان و حامیان آن آوار سازد.

روایت کشتار تابستان ۶۷، اگرچه همواره با درد و اندوه فقدان یارانمان همراه است، اگرچه روایت تلخ بوسه های دار و طناب به گلوگاه انسان است، اما روایت امسال بی شک روایتی تلخ تر از آن روزهای آتش و خون است. روایتی که از سر آن، زخم های به جای مانده از آن تابستان تفتان تاول دوباره می بینند. نه بدان سبب که بیست و پنجمین سالگرد کشتار است. نه بدان سبب، که امسال زوایای پنهان تری از آن جنایت هولناک بر ملا شده باشد. بلکه، بدان سبب که سنگینی درد آن روزهای مرگ و جنون، امسال بیش از سال های گذشته بر کرده زخمی خانواده های جان باخته کشتار ۶۷ آوار شده است. بدان سبب، که با گذشت ۲۵ سال از آن کشتار فجیع، اینبار با "کلید" حسن روحانی رئیس جمهوری که با شعار "تدبیر و امید" به میدان آمده است، کشتگان تابستان ۶۷ یک بار دیگر بر دار شدند و زخم ناسور نشسته بر جسم و جان خانواده های جان فشانان آن سال، بار دیگر با شدتی بیش از گذشته سر باز کرده است.

حسن روحانی در روز ۱۳ مرداد ۹۲ همزمان با مراسم تحلیف ریاست جمهوری اش در مجلس، وزرای پیشنهادی کابینه خود را نیز به مجلسیان معرفی کرد. در میان مجموعه وزرای منتخب او نام جانپناکاری منفور به چشم می خورد. این نام کسی جز مصطفی پور محمدی نیست. او از جمله کسانی است که برای تصدی وزارت دادگستری برگزیده شده است.

پور محمدی، برای خانواده های جانباخته و همه آنهایی که سال های زندان و به طور اخص کشتار ۶۷ را در جمهوری اسلامی پشت سر گذاشته اند، نامی آشنا و شناخته شده است. علاوه بر زندانیان و خانواده ها، حتا آنهایی که پرونده قتل عام زندانیان سیاسی را تا کنون دنبال کرده اند، با نام پور محمدی به عنوان قاتل زندانیان سیاسی در اوین و گوهردشت آشنایی دارند.

وزیر برگزیده حسن روحانی، در تابستان ۶۷ نماینده خمینی در هیئت مرگ بود. هیئت مرگی متشکل از نیری، اشراقی و پور محمدی که تنها در دو زندان اوین و گوهردشت هزاران زندانی را به کام مرگ فرستادند.

بیست و پنج سال پیش در مرداد ماه ۶۷، پور محمدی با دست خط روح الله خمینی جهت قتل عام زندانیان سیاسی در اوین و گوهردشت برگزیده شد. کسی که از سن ۲۰ سالگی در مقام دادستانی چندین شهر صدور صدها حکم اعدام کمونیست ها و مخالفین جمهوری اسلامی را در پیشینه آدم کشی های خود داشته و در مقام آدم کشی امتحان خود را نزد خمینی پس داده بود. او با داشتن چنین پیشینه ای از جنایت، در کمیسیون مرگ منتخب خمینی برای اعدام زندانیان دربند برگزیده شد. و بدین سان با گزینش و رای مستقیم مصطفی پورمحمدی، هزاران زندانی محکوم در اوین و گوهردشت به دار آویخته شدند.

بیست و پنج سال پیش، در چنین روزهایی، پیکر بی جان هزاران زندانی بدار آویخته شده به وسیله کانتینرهای یخچال دار از اوین و گوهردشت به خاوران و دیگر گورهای دسته جمعی

حمل شدند. و حالا، بیست و پنج سال بعد، درست در همان روزهایی که داس مرگ پورمحمدی و دو عضو دیگر هیئت مرگ، خرمن جان زندانیان اوین و گوهردشت را بی محابا درو می کرد، درست در روزهایی که اندوه و درد مادران خاوران، درغم بیست و پنجمین سالگرد عزیزانشان از هر سو فواره می کشید، مصطفی پورمحمدی، قاتل زندانیان، قاتل فرزندان مادران خاوران، قاتل رفقا و یاران سربلندمان، با رای دولت "تدبیر و امید" و با "کلید" مشکل گشای حسن روحانی بر صندلی وزارت دادگستری نشست.

انتخاب پور محمدی به عنوان وزیر دادگستری و گزینش دیگر وزرای امنیتی و اطلاعاتی کابینه شیخ حسن روحانی، یک بار دیگر نشان داد که این حاکمیت، مستثنا از اینکه چه کسی بر صندلی ریاست جمهوری بنشیند، مستثنا از اینکه کدام جناح سیاسی، دولت و دستگاه اجرایی جمهوری اسلامی را در دست بگیرد، سیاست های کلی نظام بر همان پاشنه می چرخد که طی سی و چهار سال گذشته چرخیده است. در اینجا، بحث بر سر انتخاب جنایت کاران و گزینش وزرای امنیتی توسط دولت حسن روحانی نیست. بحث بر سر سیاست های کلی نظام است. بحث بر سر حکومتی است که ماهیت وجودی آن از آغاز تا به امروز بر مبنای سرکوب، زندان، شکنجه، کشتار، سلب همه آزادی های دمکراتیک و حقوق مدنی مردم ایران بوده است. و طبیعتا بر کسی پوشیده نیست که برای پیشبرد چنین سیاستی، انجام فعالیت اطلاعاتی و امنیتی مشخصه همه عناصر فعال جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ بوده است. در این رابطه هیچ استثنایی هم متصور نیست. تفاوت، فقط در نوع و اندازه فعالیت های امنیتی و بعضا میزان فد و قواره حضور آنان در کشتار مستقیم و یا غیر مستقیم نیروهای سیاسی و توده های وسیع مردم ایران است.

یکی همچون مصطفی پورمحمدی در مقام دادستانی، حاکم شرع و عضویت در هیئت مرگ جمهوری اسلامی مستقیما در قتل و کشتار مردم دست داشته است، یکی نیز همانند حسن روحانی، در پست رئیس شورای عالی امنیت ملی در دولت محمد خاتمی، در پشت صحنه، ریاست تمام تصمیم گیری های امنیتی و سرکوبگری های کلان جمهوری اسلامی را به عهده داشته است.

یکی همانند لاجوردی دادستان برگزیده خمینی، چهره ای مخوف و آشنا در کشتار و سرکوب است و دیگری همانند حجاریان، مغز متفکر "اصلاح طلبان"، بنیان گذار وزارت اطلاعات و در همان حال یکی از چهره های امنیتی پشت پرده رژیم در سرکوب های دهه ۶۰ است.

یکی همانند فلاحیان، با عنوان وزیر اطلاعات دولت هاشمی رفسنجانی چهره ی شناخته شده سرکوب و ترور در جامعه است. یکی نیز همانند سعید امامی معاون امنیتی فلاحیان، تحت عنوان "سرباز گمنام امام زمان" در خفا و دور از چشم مردم، چهره مخوف و صحنه گردان اصلی ترور شاعران و نویسندگان منتقد رژیم در داخل و بیرون کشور است.

در واقع از انتخاب پور محمدی به عنوان یکی از

شاخص ترین چهره های شناخته شده جنایت و کشتار که بگذریم، با گذشت زمان و با برملا شدن چهره های امنیتی و اطلاعاتی رژیم در جامعه، سیاست گماردن چهره های امنیتی پشت صحنه که عمدتا مخوف ترین چهره های جمهوری اسلامی نیز هستند، بخشی از سیاست دولت هایی از جنس "اعتدال" و "اصلاح طلب" است. دولت هایی که بنا به ضرورت و نیازمندی نظام جمهوری اسلامی، صرفا بر سیاست چماق تکیه نمی کنند، بلکه توامان با سیاست هویج و چماق به صحنه می آیند.

یکی همانند دولت هاشمی با عنوان "دولت سازندگی" ترورهای زنجیره ای را اعمال می کند. دیگری همانند خاتمی با گفتمان "لبخند" قیام دانشجویی تیر ماه ۷۸ را به خاک و خون می کشد. یکی همانند احمدی نژاد، با مشت آهنین علنا چهره می نماید و دیگری همانند شیخ حسن روحانی با چماق پنهان در زیر عبای خود، "کلید" مشکل گشای خود را در حضور مردم به نمایش می گذارد. در شرایطی که همه این ماجرا ها در سطح جامعه اتفاق می افتد، در پس پرده و پشت ماجرا که اتفاقا امروزه دیگر علنی شده اند، شخص ولی فقیه به عنوان رهبر و دیکتاتور مطلق العنان جمهوری اسلامی نشسته است. کسی که تمام عوامل و ارگان های جمهوری اسلامی می بایست بر اساس منویات این ولی فقیه مستند حرکت کنند. و این همان تراژدی غم انگیزی است که توده های مردم ایران بیش از سه دهه است که بدان گرفتارند. پورمحمدی در مورد نحوه انتخاب خود گفته است، انتخاب او در جلسه سران سه قوه و با پیشنهاد رئیس قوه قضائیه صورت گرفته است. در واقع، انتخاب پورمحمدی توسط حسن روحانی برای پست وزارت دادگستری نه یک اتفاق، که برگرفته از عمومی ترین سیاست نظام است. نظامی که همچنان بر سرکوب و کشتار در جامعه تاکید دارد. نظامی که از فرمان خمینی برای قتل عام زندانیان سیاسی همچنان به عنوان "فتوای نجات بخش" یاد می کند.

همزمانی بیست و پنجمین سالگرد روزهای کشتار ۶۷، با انتخاب پور محمدی در دولت "تدبیر و امید" تراژدی غم انگیز درمی است که همچنان در یک دور باطل، به معجزه انتخابات ریاست جمهوری دل بسته اند. تراژدی دردناک مردمی است که در زیر سرنیزه های سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی همراه با چاشنی توهمات مذهبی شان به جستجوی روزنه ای از امید به قاتلان خود و قاتلان هزاران زندانی سیاسی امید می بندند. و در این میان، نقش نیروهای رفرمیست و مدافع نظم موجود، که بر توهم جوانان و بخشی از توده های مردم ایران دامن می زنند، بسیار رقت انگیزتر است.

در بیست و پنجمین سالگرد قتل عام هزاران زندانی سیاسی که تلخی روایت اش، همچنان حنجره را می سوزاند، باید به آنانی که بر "کلید" دولت روحانی دل بسته اند، گفت: این کلید در آبگیر سرد شکسته است. دروازه تاریک بسته است. باید به این مسافران خسته که همچنان بر قاتلان مردم امید می بندند، نهیب زد: هان ای "مسافر تنها، با آتش حقیرت در سایه سار بید، چشم انتظار کدام سپیده دمی؟! دست از گمان بدار، در جستجوی سپیده دم خورشید انقلاب باش.

گسترش اعتراضات کارگری و نقش کارگران هفت تپه در اعتصابات فراکارخانه‌ای

گسترده و مترکمتر ساختن صف میلیونی بیکران که ماهانه نزدیک به ده هزار نفر بر آن افزوده می‌شود، تماما به این خاطر بوده است که طبقه کارگر نیروی کار خود را اجبارا به نازل‌ترین قیمت‌ها به سرمایه داران بفروشد، وحشیانه استثمار شود و در عین حال سکوت و خاموشی پیشه کند. طبقه سرمایه‌دار با تحمیل این شرایط دشوار بر کارگران ایران، به ویژه از ناحیه تحمیل بیکاری بر میلیون‌ها کارگر یا در واقع محکوم ساختن بخشی از طبقه کارگر به بیکاری اجباری ست که فشار کار و استثمار کارگران شاغل را تشدید کرده است. در حالیکه فشار فزاینده ای که ارتش ذخیره کار به وسیله رقابت خویش به بخش شاغل وارد می‌سازد و این بخش را به کار طاقت فرسا و قبول تحمیلات و شرایط کارفرما و ادار می‌سازد، در عین حال کار بی اندازه و طاقت فرسای بخش شاغل طبقه کارگر نیز صفوف ارتش ذخیره کار را متورم می‌سازد. این قاعده عمومی نظام سرمایه‌داری و شگرد سرمایه داران برای تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران است که مورد حمایت همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی بوده و در چند سال اخیر نیز با قوت تمام به مرحله اجرا گذاشته شده است. این شرایط دشوار و دهشتناک گرچه تاثیرات منفی خود را بر اعتراضات کارگری برجای گذاشته است، اما کارگران ایران نمی‌توانسته‌اند و نخواهند توانست در برابر این تعرضات و فشارها و نسبت به وضعیت معیشتی خود بی تفاوت و خاموش بمانند و خاموش نمانده‌اند. وقتی کارگر حتا با پذیرش شرایط تحمیلی کارفرما به کار طاقت فرسا نیز تن می‌دهد اما باز هم نمی‌تواند هزینه زندگی یا حتا خورد و خوراک خود و خانواده‌اش را تامین کند، بدهی ست که برای ادامه حیات و نمردن از گرسنگی دست به اعتراض می‌زند و برای رهایی از وضعیت نکبت باری که طبقه حاکم بر وی تحمیل کرده است وارد مبارزه با کارفرما و حامیان وی می‌شود. دهها اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران در همین چند ماهی که از سال ۹۲ گذشته است، بر این ادعا صحت می‌گذارد که از جمله می‌توان به اعتصاب و تجمع اعتراضی هزار کارگر ایران صدرا، اعتصابات مکرر ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا، اعتصاب پنج روزه کارگران مجتمع ذوب مس خاتون آباد، تجمعات اعتراضی کارگران نساجی سیمین اصفهان، اعتصاب در کارخانه زرین رفسنجان، اعتصاب کارگران ذوب فلز صنایع فولاد اهواز، سلسله تجمعات اعتراضی کارگران فولاد زاگروس در تهران و شهر قروه، اعتصاب کارگران کارخانه ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز، اعتصاب کارگران قطعات توربین شهریار، اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگان لاستیک البرز (کیان تایر) اعتصاب کارگران نی بر نی شکر هفت تپه و اعتصابات کارگران کارخانه نی شکر هفت تپه و امثال آن اشاره کرد. این حجم نسبتا بالای اعتراضات و اعتصابات کارگری، نشان دهنده این واقعیت است که طبقه سرمایه‌دار ایران و رژیم سیاسی این طبقه، علی رغم آن که بدترین شرایط کاری و دشوارترین شرایط سیاسی،

اقتصادی و معیشتی را بر کارگران تحمیل نموده‌اند، اما نه فقط نتوانسته‌اند از اعتصابات و اعتراضات کارگری جلوگیری به عمل آورند، بلکه این اعتراضات و اعتصابات از رشد و گسترش بیشتری نیز برخوردار شده‌اند. جمهوری اسلامی در زمینه نابودی قطعی تشکلهای کارگری موجود، خانه نشین ساختن فعالان این تشکلهای و ادار ساختن آنان به دست شستن از فعالیت کارگری و سندیکایی نیز با ناکامی روبرو شده است. فعالان و رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نی شکر هفت تپه اگر چه دائما تحت پی گرد و ارعاب و آزار و فشار بوده و به نحو وحشیانه‌ای مورد سرکوب واقع گشته و خسارات و لطمات زیادی را متحمل گشته‌اند، اما این فعالان و تشکلهایشان نیز در برابر ارتجاع حاکم دست به مقاومت زده و به فعالیت ادامه داده‌اند و در حد توان خویش در آگاهی کارگران و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات مشارکت نموده‌اند. خبرهای مربوط به اعتصابات و اعتراضات کارگری که فوقا بدان اشاره شد، به طور مفصل در رسانه‌های خبری انتشار یافته که نیازی به طرح و تفسیر مجدد آن‌ها نیست. اعتراضات و اعتصابات کارگری برزمینه شرایط موجود و مطالبات کارگری شکل گرفته اند که بی شک کارگران پیشرو و آگاه متشکل در جمع‌ها، کمیته‌ها و تشکلهای کارگری نقش اساسی را در سازماندهی و هدایت آن برعهده داشته‌اند. اعتصابات کارگران کارخانه نی شکر هفت تپه نیز بی تردید ثمره فعالیت کارگران پیشرو این شرکت و با فعالیت سندیکای کارگران نی شکر هفت تپه مرتبط است. نظر به اهمیت فعالیت این سندیکا و نقش آن در اعتصابات و اعتراضات کارگران هفت تپه و نظر به تاثیراتی که این سندیکا و فعالان آن می‌توانند در گسترش اعتصاب به سایر واحدهای تولیدی در این منطقه داشته باشند، اعتصابات اخیر کارگران نی شکر هفت تپه را به اختصار مرور می‌کنیم.

نخستین اعتصاب (اعتصاب اردیبهشت ۹۲)

غیر از اعتصاب نزدیک به هزار کارگر نی بر کشت و صنعت هفت تپه در اعتراض به نحوه محاسبه سوابق بیمه‌ای خود، عدم اجرای طرح مشاغل سخت و زیان آور و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، در پنجم فروردین ماه سال جاری که سه روز به طول انجامید، نخستین اعتصاب کارگران کارخانه نی شکر هفت تپه در سال ۹۲ زمانی آغاز شد که مدیریت شرکت پرداخت دستمزد فروردین ماه کارگران را به تعویق انداخت و ۲۵ درصد افزایش حداقل دستمزد را نیز در فیش‌های حقوقی کارگران منظور نکرد. کارگران کارخانه نی شکر هفت تپه با خواست پرداخت فوری دستمزد معوقه با احتساب ۲۵ درصد افزایش حداقل دستمزد و نیز بازنگری طرح طبقه بندی مشاغل، روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه، به طور یکپارچه دست از کار کشیدند. کارگران کارخانه نی شکر هفت تپه، متحد و یک پارچه در برابر مدیریت و تهدیدات آن ایستادند و تنها زمانی به اعتصاب

خود پایان دادند که دستمزد کارگران به حساب آن‌ها واریز شد. حساسیت کارگران نی شکر هفت تپه نسبت به تعویق یک ماهه پرداخت دستمزدها و واکنش اعتراضی فوری آن‌ها، نشان داد که کارگران نی شکر هفت تپه نسبت به امتیازات و دستاوردهای مبارزاتی که طی سال‌ها مبارزه، به ویژه با اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تظاهرات باشکوه خود در سال‌های ۸۷، ۸۶، ۸۵ بدست آورده‌اند، آگاه‌اند و از آن محافظت می‌کنند. یکی از دستاوردها و امتیازاتی که کارگران کارخانه نی شکر هفت تپه و سندیکای آن‌ها توانستند در طی یک رشته اعتصابات و مبارزات طولانی مدت خود بدست آورند، پرداخت به موقع دستمزدهاست. دستمزد کارگران هفت تپه مانند ده‌ها و صدها کارخانه و شرکت دیگر همواره با چند ماه تاخیر پرداخت می‌شد. اما کارگران این مجتمع با اعتصابات و اعتراضات متحدانه و شورانگیز خود به ویژه در سال‌های ۸۵ الی ۸۷ که تماما توسط عناصر آگاه و کارگران پیشرو نی شکر هفت تپه و تشکل مستقل آن‌ها سازماندهی و رهبری می‌شد، سرانجام توانستند پرداخت به موقع دستمزد را در سال‌های آخر دهه هشتاد بر مدیریت به قبولانند. نخستین اعتصاب پیروزمند هفت تپه در سال ۹۲ بازگو کننده دو نکته مهم است که در عین حال به هم مرتبط‌اند؛ نخست اینکه کارگران کارخانه نی شکر هفت تپه با این اعتصاب نشان دادند که از دستاوردهای مبارزاتی خود حراست می‌کنند، در برابر تعرض مدیریت ایستاده‌اند و حاضر به عقب نشینی در این زمینه نیستند. اعتصاب و پیروزی کارگران در عین حال نشان دهنده این واقعیت است که طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه، از اجرای آنچه که در ده‌ها و صدها کارخانه، آن را به امری عادی تبدیل کرده است، در کارخانه نی شکر هفت تپه ناتوان است. این ناتوانی، البته باز خورد توانایی کارگران هفت تپه است که بی تردید محصول مبارزه، تشکل یابی، آگاهی کارگران و تشکل مستقل آن‌هاست و این دومین نکته مهم این اعتصاب است.

دومین اعتصاب (اعتصاب مرداد ماه ۹۲)

صبح روز دوشنبه ۷ مرداد، ۵۰۰ تن از کارگران شرکت نی شکر هفت تپه برای دومین بار در سال جاری دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی خواست‌های خود را در پنج بند تنظیم نموده و خواستار تحقق آن شدند. نخستین خواست کارگران هفت تپه، بازنگری طرح طبقه بندی مشاغل است که در صورت اجرای آن دریافتی کارگران افزایش می‌یابد. با وجود آن که بازنگری طرح طبقه بندی مشاغل یکی از مطالبات اصلی و چندین ساله کارگران هفت تپه است و سندیکای کارگران نیز در راه تحقق آن پی گیرانه تلاش نموده است، اما مدیریت شرکت تاکنون به این خواست کارگران تن نداده است. تلاش و پی گیری سندیکا و رهبران آن در سال ۷۹ منجر به ارسال نامه وزارت کار به اداره کار استان و سپس ارسال نامه به اداره کار شهرستان شوش جهت بازنگری

گسترش اعتراضات کارگری و نقش کارگران هفت تپه در اعتصابات فراکارخانه‌ای

طرح طبقه بندی مشاغل کارگران شد اما تاکنون ترتیب اثری به این نامه یا ابلاغیه داده نشده و خواست کارگران بی جواب مانده است. یکی دیگر از مطالبات کارگران اخراج سه تن از اعضای هیئت مدیره کارخانه از جمله فردی به نام "برزو احمدی" است. وی یکی از عناصر سرکوبگر و رئیس سابق اداره اطلاعات شوشتر بوده است که در جریان اعتراضات سالهای ۸۶ و ۸۷ در شناسایی و اخراج کارگران از جمله کارگران پیشرو و آگاه نقش موثری داشته است. خواست مهم دیگر کارگران عدم واگذاری شرکت نی شکر هفت تپه و منازل سازمانی به سپاه است. سابقه واگذاری شرکت کشت و صنعت نی شکر هفت تپه به بخش خصوصی، به چند سال قبل برمی‌گردد. سیاست و تصمیم دولت بر این بود که مجتمع کشت و صنعت هفت تپه را به بخش خصوصی واگذار نماید. از این رو از سال ۸۴ سعی کرد مقدمات واگذاری آن را فراهم سازد. با اخراج‌های وسیع و بازخریدهای اجباری تعداد پرسنل شرکت را از هفت هزار نفر به چهار هزار نفر تقلیل داد. دولت در نظر داشت علاوه بر فروش اراضی زراعی، دوهزار کارگر دیگر را نیز اخراج کند تا به زعم خود از "ازدحام نیروی انسانی" و تعداد کارگران بکاهد و یا کارخانه را به تعطیلی بکشاند تا شرایط را برای واگذاری هرچه ارزان‌تر شرکت به بخش خصوصی فراهم سازد. این تصمیمات با تشدید فشار بر کرده کارگران همراه بود. بلا تکلیف نگاه داشتن کارگران، عدم پرداخت دستمزدها، تحمیل فشارها و تنگناهای سخت معیشتی بر کارگران و خانواده آن‌ها و گرسنگی دادن به آن‌ها تماما در همین راستا بود. اما کارگران هفت تپه در برابر تمام این دسیسه‌ها و اقدامات سرکوبگرانه مقاومت کردند و با اعتصابات راه پیمایی‌ها و تظاهرات خیابانی مکرر خود در سال‌های ۸۴ الی ۸۷ از تعطیلی کارخانه و واگذاری شرکت به بخش خصوصی ممانعت به عمل آوردند. در اثر همین مبارزات بود که تعدادی از منازل سازمانی نیز در اختیار کارگران قرار گرفت. با توجه به این سابقه، بدیهی است که امروز نیز کارگران هفت تپه و سندیکای آن‌ها در برابر هر تلاش مجددی در این زمینه یا هر اقدامی که به زیان کارگران باشد، بایستند و خواهند ایستاد!

پنجمین خواست کارگران، برچیده شدن فضای پلیسی - امنیتی از شرکت نیشکر هفت تپه است. که از سال ۸۶ به بعد بر این شرکت مسلط گشته و اخراج بسیاری از کارگران از جمله اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه به نامهای علی نجاتی، فریدون نیکوف، محمد حیدری، جلیل احمدی، رضا رخشان و قربان علی پور را در پی داشته است. این خواست کارگران هفت تپه به ویژه در شرایط کنونی که دور جدیدی از فعالیت کارگران آگاه و سندیکای هفت تپه در زمینه سازماندهی و برپایی اعتصابات کارگری را به تصویر می‌کشد، از اهمیت حیاتی برای کارگران هفت تپه و تشکل مستقل آن‌ها برخوردار است. طرح این خواست

نه فقط از نفوذ و محبوبیت سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و اعضای هیئت مدیره آن در میان کارگران این شرکت حکایت می‌کند، بلکه در عین حال نشان آگاهی کارگران نسبت به فعالیت و مبارزه متشکل، نقش و اهمیت تشکل مستقل کارگری در مبارزه علیه مدیریت و حامیان آن نیز هست.

فعالیت سندیکای هفت تپه و اعضای آن که اعتصابات فوق را باید ثمره دور جدید تلاش آن‌ها و سایر کارگران پیشرو این شرکت به حساب آورد، یکبار دیگر نشان داد که رژیم ضدکارگری حاکم به رغم آن که تمام توان خود را برای از هم پاشی و نابودی قطعی این سندیکا و دست شستن رهبران آن از مبارزه و فعالیت سندیکایی بکار بسته است، اما در نیل به این هدف شوم، توفیق نیافته است. جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب و امنیتی آن طی چند سال اخیر با استفاده از انواع وسایل و اعمال اقسام فشارهای خردکننده و مستمر و کاربست خشن‌ترین و رذیلانه‌ترین شیوه‌ها علیه سندیکای هفت تپه و رهبران آن، گرچه توانست موانع جدی در راه توده‌ای شدن و فعالیت توده‌ای سندیکا ایجاد کند و خسارات زیادی بر رهبران سندیکا وارد سازد، اما نتوانسته است سندیکا و فعالان آن را از میدان مبارزه بیرون براند و کارگران هفت تپه را چه از لحاظ آگاهی و چه از نظر تشکل یابی به شرایط گذشته در ده سال قبل باز گرداند. سندیکا و اعضای آن از لحاظ فعالیت محدود شدند اما در برابر مشکلات مقاومت نمودند و دوام آورده‌اند. در این مورد تعبیر زیبایی علی نجاتی عضو برجسته سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه بسیار گویاست و حق مطلب را ادا می‌کند. علی نجاتی دو روز بعد از اعتصاب مرداد ماه کارگران نیشکر هفت تپه، در یک مصاحبه رادیویی پیرامون مقاومت فعالان سندیکا در برابر فشارهای متعدد دستگاه امنیتی گفت: "باریک شدیم ولی نبریدیم، خم شدیم ولی نشکستیم" که این تعبیر عینا در مورد سندیکای هفت تپه نیز صادق است.

اعتصابات کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه و طرح چندین خواست اساسی، نوید بخش دور جدیدی از فعالیت‌ها و مبارزات کارگران این شرکت و سندیکای آن‌هاست که تاکنون نیز نقش مهمی در جنبش کارگری ایران و پیشرفت‌های آن ایفا کرده‌اند. شکی نیست که مدیریت شرکت در برابر مطالبات کارگران مقاومت خواهد کرد و به سادگی به آن تن نخواهد داد. کارگران هفت تپه با حفظ اتحاد خویش، استمرار مبارزه، استفاده از تاکتیک اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه کارگری ست که باید مدیریت شرکت را به پذیرش مطالبات خود وادار سازند. اعتصاب هفت تپه زمانی قرین پیروزی‌های بزرگتری خواهد شد که از چارچوب کارخانه نیشکر هفت تپه فراتر رفته و به اعتصابات فراکارخانه‌ای مبدل گردد. زمینه اعتراض و اعتصاب در تمام واحدهای تولیدی در استان خوزستان فراهم است. کارگران آگاه و پیشرو هفت تپه و سندیکای آن‌ها در فراتر بردن اعتصابات منفرد این شرکت و گسترش اعتصابات می‌توانند نقش مهمی در این زمینه ایفا کنند. در استان خوزستان چندین شرکت کشت و صنعت وجود دارد که هزاران کارگر در آن‌ها مشغول به کار هستند. بسیاری از مطالبات کارگران نیشکر هفت تپه، مطالبات

کارگران در سایر کشت و صنعت‌های این منطقه نیز هست و زمینه‌های عینی فراوانی برای اتحاد، اعتصاب و مبارزه مشترک در این واحدها موجود است. اعتصاب قریب به سه هزار کارگر نی بر کشت و صنعت کارون شوشتر و کشت و صنعت هفت تپه و تجمع اعتراضی و همزمان و چند روزه ۸۰۰ تن از آن‌ها در اسفند سال گذشته در برابر دفتر دولتی در تهران، گویای همین واقعیت است. برقراری ارتباط و پیوند فعال با کارگران آگاه و پیشرو سایر کشت و صنعت‌ها و برای جلب حمایت از یکدیگر و تبدیل اعتصاب در یک واحد به چند واحد یا اعتصاب فرا واحدی و فراکارخانه‌ای از ضروریات گسترش و سراسری شدن اعتصابات است. غیر از واحدهای متعدد کشت و صنعت، تقریباً در تمام شهرهای خوزستان واحدهای صنعتی و خدماتی مهمی چون شرکت ملی نفت در اهواز و مسجدسلیمان، صنایع فولاد، سازمان آب و برق، پالایشگاه آبادان، راه آهن اندیمشک وجود دارد که هزاران کارگر در آن مشغول به کار هستند. باید ارتباط‌های فعالی را با کارگران آگاه و پیشرو در این واحدها برقرار کرد تا بتوان اعتصابات هماهنگی را سازمان داد و یا در هنگام اعتصاب به حمایت متقابل از یکدیگر برخاست. چگونگی برقراری چنین ارتباط‌ها و پیوندهایی وابسته به شناخت و تشخیص خود کارگران پیشرو است. کارگران پیشرو با ابتکارات و خلاقیت‌های خود قادرند مکانیسم‌های مناسبی را بدین منظور ایجاد کنند و بسته به شرایط می‌توانند در پوشش‌های طبیعی و رعایت مسائل امنیتی چنین ارتباط‌هایی را برقرار سازند. به جز این، در هر اعتصابی کارگران می‌توانند نمایندگان علنی خود را به سایر کارخانه‌ها و بخش‌های کارگری اعزام کنند و حمایت آن‌ها را جلب نمایند. حمایت کارگران بخش‌های فوق از کارگران هفت تپه، یک امر ذهنی و دور از تصور نیست. در گذشته نه چندان دور نیز کارگران این بخش‌ها، لاقط بخش پیشرو کارگران، در جریان اعتصابات پرشور کارگران هفت تپه از آن‌ها حمایت کرده‌اند. گیریم این حمایت‌ها در اغلب موارد به صدور اطلاعیه محدود شده که باید از آن فراتر رود! افزون بر این‌ها فاکتور بسیار مهم دیگری که در شروع اعتصاب، ادامه آن و به ویژه در پیروزی آن نقش حیاتی بازی می‌کند، تامین نیازهای ضروری و حداقل کارگران اعتصابی و نمایندگان آن‌هاست که احتمالاً از کار نیز اخراج شده یا اخراج می‌شوند. سازماندهی جمع آوری کمک‌های مالی، ایجاد صندوق اعتصاب و صندوق‌های همیاری و حمایتی مالی، به هر طریقی که خود کارگران و رهبران سندیکای آن‌ها صلاح می‌دانند از ضروریات این مرحله از جنبش کارگری است که می‌تواند در موفقیت اعتصاب گسترش اعتصابات فراکارخانه‌ای و سراسری شدن آن نقش مهمی ایفا کند. خوشبختانه کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکای مستقل آن‌ها در این زمینه بی تجربه نیستند و در اعتصابات آینده و تامین نیازهای آن نیز از این تجارب استفاده خواهند کرد. کارگران مبارز شرکت نی شکر هفت تپه و تشکل مستقل آن‌ها که پیش از این نیز در آسمان جنبش کارگری ایران درخشیده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده‌اند، بی‌شک قادرند نقش مهمی در پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران ایفا کنند.

کابینه روحانی و سیاست‌های آن

خارجی خود را در کل تغییر دهد و تا زمانی که این مسئله حل نشود، نزاع هسته‌ای هم حل نخواهد شد. در عین حال از آنجایی که بهبود در سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی رژیم یکی از ارکان اصلی سیاست‌های روحانی است و بدون آن هیچ مشکلی را نمی‌تواند حتی تعدیل کند، این احتمال هست که در جریان عمل، خواهان انعطاف و عقب‌نشینی بیشتری نسبت به توافقات با جناح‌های رقیب و از جمله شخص خامنه‌ای گردد و خود این مسئله به یکی از منازعات و اختلافات حاد درون رژیم تبدیل گردد. او البته می‌تواند در کوتاه مدت از دامنه تشنج‌جات و نزاع‌های بین‌المللی رژیم بکاهد، بدون این که نتیجه ملموسی برای جمهوری اسلامی و سیاست‌های داخلی وی داشته باشد.

رای اعتمادی که مجلس به ۱۵ وزیر روحانی داد، این واقعیت را نیز نشان داد که وزرای مرتبط با وزارتخانه‌های سیاسی، امنیتی، نظامی و سانسور نیز به همراه سیاست‌ها آن‌ها، مورد توافق اصلی‌ترین جناح‌ها و فراکسیون‌های هیات حاکمه قرار دارد. این وزرا در همان حال که منطبق با طرز تفکر و سیاست روحانی در این عرصه‌ها هستند، عمدتاً به جریان‌ات موسوم به اصول‌گرای مجلس متمایل می‌باشند و از همین رو با بیشترین آرا مورد تأیید قرار گرفتند. نکته قابل ملاحظه در مورد این وزرای انتخابی روحانی در این است که عموماً سابقه فعالیت در ارگان‌ها و نهادهای حاسوسی - امنیتی رژیم دارند. این مسئله در کابینه چنان برجسته است که حتی برخی از نمایندگان مجلس به آن اشاره داشتند و روحانی به آن افتخار کرد.

این ویژگی امنیتی و اطلاعاتی بودن کابینه روحانی، بازتاب چه سیاسی است؟ به نظر نمی‌رسد که این ترکیب با هدف تشدید سرکوب و اختناق فراتر از دوره احمدی‌نژاد انجام گرفته باشد. لاف‌ها با ادعاهای وی در مورد "ارائه چهره مطلوب نظام اسلامی ایران در سطح بین‌المللی"، "منشور حقوق شهروندی"، "سیاست معتدل داخلی"، "فضای باز سیاسی در دانشگاه‌ها" و دیگر ادعاهای وی، نمی‌خواند پس هدف چیست؟

روحانی برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود، وعده‌هایی که به مردم داده و توقعاتی که ایجاد نموده، ناگزیر است در کوتاه مدت هم که شده، از دامنه فشار، سرکوب و جو امنیتی موجود، بکاهد. اما از آنجایی که می‌داند در یک رژیم سرکوبگر و استبدادی، کاسته شدن از دامنه فشار و سرکوب، می‌تواند سریعاً به مفری برای فوران خشم و ناراضی‌مندی مردم منجر گردد، با گماردن افرادی با تجربه‌های اطلاعاتی و امنیتی در راس وزارتخانه‌های حساس، پیشاپیش می‌خواهد کنترل اوضاع را در دست داشته باشد و نگذارد کار به مرحله‌ای برسد که کنترل آن از دست رژیم در برود. این است دلیل این که چرا او در راس وزارتخانه‌های حساس، مهره‌های امنیتی رژیم را فرا رداه است. خود وی نیز در در آخرین سخنرانی‌اش در مجلس، به شکلی تقریباً آشکار، به این واقعیت اشاره کرد و گفت: "تک تک اعضای کابینه را متناسب با اندازه و شدت چالش‌های پیش‌رو و انتظارات

مردم و نخبگان و شرایط وزارتخانه‌های مربوطه برگزیده‌ام". وقتی که روحانی برای وزارت کار، فردی را انتخاب کرده است که سال‌ها تجربه کار امنیتی - اطلاعاتی در وزارت اطلاعات و شورای عالی امنیت ملی داشته است، می‌توان دریافت که دقیقاً انتخاب این وزرا "متناسب با اندازه و شدت چالش‌ها"، "شرایط وزارتخانه" و "انتظارات مردم" است.

اما علت چه بود که به‌ویژه مجلس به وزرای آموزش و پرورش و علوم پیشنهادی رای اعتماد نداد؟ روحانی همان‌گونه که اشاره شد در جریان رقابت‌های انتخاباتی شعارها و وعده‌هایی در مورد جو امنیتی حاکم، آزادی‌ها، فضای باز سیاسی در دانشگاه‌ها، حقوق مردم و امثال این شعارها داده بود. دانشگاه‌ها و مدارس مراکزی هستند که هر تحولی در آن‌ها سریعاً علنی می‌شود، انعکاس پیدا می‌کند و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. روحانی برای این که هم در ازای حمایت گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب از وی در جریان انتخابات، به آن‌ها امتیازاتی داده باشد و هم این که هدف خود را عملی کند و نشان دهد که به وعده‌های خود عمل کرده و از فشارهای سیاسی - امنیتی کاسته است، این دو وزیر را که به "اصلاح‌طلبان" گرایش داشتند، برگزید و به مجلس معرفی کرد تا نمایش فضای باز سیاسی را به مرحله اجرا درآورند. اما گروه‌های اصول‌گرا و شخص خامنه‌ای مطلقاً با این سیاست روحانی مخالف بودند، نه صرفاً از آن رو که دو وزیر پیشنهاد شده به "اصلاح‌طلبان" گرایش داشتند، بلکه از آن رو که در کل با کاهش فشارهای سیاسی و امنیتی در دانشگاه مخالفت جدی دارند.

پیش از آن که مجلس کار بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی را آغاز کند، خامنه‌ای گروهی از اساتید دانشگاه‌ها را گرد آورد و در سخنرانی خود گفت نباید اجازه دهید که محیط دانشگاه تبدیل به محیط مخالفت سیاسی شود. او این مخالفت دانشجویان را کار دشمنان نامید و گفت: البته اینجا هم دشمنانی هستند که مایلند حتی مسائل صنفی در دانشگاه‌ها به سمت مسائل سیاسی و جنجال‌های سیاسی گرایش پیدا کند؛ از این باید پرهیز کرد. این برای یک دانشگاه افتخار نیست که مسائل اساسی آن تحت الشعاع مسائل کوچک و کم‌اهمیت و احياناً تحت تأثیر جریان‌های سیاسی واقع شود.

در یک سخنرانی دیگر در ۲۹ خرداد به مجلسیان رهنمود داد که "وزرای صالح" را انتخاب کنند. پوشیده نبود که با این اظهار نظر قصد و هدف معینی دارد.

در جریان مباحثات پیرامون رای اعتماد به وزرای پیشنهادی، دهقان، یکی از اعضای هیات رئیسه مجلس صریح و بی‌پرده گفت: "دغدغه ما این است که در محیط‌های دانشجویی و محیط‌های جوانان، تندروی‌های سیاسی و التهاب اجتماعی آن‌ها را از وظیفه اصلی خود دور کند. ما امروز وضعیت خاصی در دنیا داریم و امروز دچار تحریم هستیم و فشارهای اقتصادی مردم را اذیت می‌کند. اگر فشارهای اقتصادی با التهاب اجتماعی آمیخته شود برای نظام ما خطرناک است... اگر دقت نکنیم اتفاقاتی که در بعضی از کشورها رخ داده ممکن است برای کشور ما اتفاق بیفتد." وی چیزی را پوشیده و پنهان نگذاشت.

در مورد آموزش و پرورش نیز خامنه‌ای و فراکسیون‌های اصول‌گرای او می‌خواهند کنترل آن را همواره در دست خود نگهدارند. دانش‌آموزان را از همان آغاز با تزریق خرافات مذهبی، مطیع افکار و اعتقادات ارتجاعی خود آموزش و پرورش دهند و مدارس هر چه بیشتر اسلامی شود. انجام این وظیفه و ریاست بر آموزش و پرورش فقط از عهده متعصب‌ترین اصول‌گرایان ساخته است.

گرچه وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش، خود سال‌ها، پیش برنده سیاست اسلامی کردن مدارس در وزارت آموزش و پرورش بود و خدمات بزرگی هم به جمهوری اسلامی در این عرصه داشته است، اما این هنوز کافی نیست و آن‌گونه که زاکانی اصول‌گرا در مخالفت با وزارت وی مطرح کرد در دوره چندین سال وزارت‌اش ابعاد اعتقادی در آموزش و پرورش به قدر کافی پر رنگ نبوده و اصولاً این خدمتگذار و پیش برنده چندین ساله سیاست‌های ارتجاعی اسلامی در مدارس و پایه‌گذار مدارس خصوصی، "آن جامعیت و اعتقاد لازم را" برای ریاست برآموزش و پرورش نداشت و از رای اعتماد برخوردار نشد.

با رد دو وزیر آموزش و پرورش و علوم، از هم اکنون روحانی برای پیش‌برد سیاست‌های‌اش در همان محدوده ناچیز نیز به مشکل برخورد کرد و خود این مسئله می‌تواند به یک اختلاف جدی تبدیل شود. چرا که اگر روحانی نتواند در همین محدوده ناچیز هم نمایش "فضای باز سیاسی" داشته باشد، آن وقت در اجرای برخی سیاست‌های خود با مشکلات جدی برخورد خواهد کرد.

اما مستثناً از این که روحانی چه می‌خواهد و گروه‌های رقیب او چه خواهند کرد، توده‌های مردم ایران کارگران و زحمتکش‌ان، زنان، دانشجویان و معلمان چه باید بکنند؟

همان‌گونه که گفته شد، برنامه اقتصادی روحانی همراه با فشارهای جدیدی به طبقه کارگر، سطح معیشت و حقوق کارگران خواهد بود. مقابله با فشارهای این سیاست، مبارزه متحد و متشکلی را از جانب طبقه کارگر می‌طلبد. کارگران با مقاومت و مبارزه باید در مقابل این تحمیلات بایستند. هر عقب‌نشینی، شرایط مادی و معیشتی آنها را وخیم‌تر خواهد ساخت. در عرصه

سیاسی، روحانی برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود ناگزیر است جو امنیتی و فشارهای سیاسی بر مردم ایران را کاهش دهد، هر اندازه که این مسئله محدود و ناچیز و کوتاه مدت باشد، کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان باید بدون توجه به خواست روحانی و جمهوری اسلامی تلاش کنند، با مبارزات خود جو امنیتی و اختناق را به چالش بگیرند و تشکل‌های مخفی و علنی خود را ایجاد کنند. تردیدی نیست که روحانی نه فقط نمی‌تواند حتی کوچک‌ترین مطالبات مردم را عملی کند، بلکه در اندک زمانی شکست سیاست‌های او نیز آشکار می‌گردد. این شکست‌ها، اختلافات درونی هیات حاکمه را مجدداً تشدید خواهد کرد. این نیز فرصت دیگری خواهد بود که توده‌های مردم ایران مبارزه خود را علیه رژیم تشدید نمایند و با به دست گرفتن ابتکار عمل، برای تحقق مطالبات خود از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی، تلاش کنند.

کوبا (۳)

موقعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کوبای امروزی

در کوبا بیسوادى ریشه کن شده است، هر کوبائی میتواند بنویسد و بخواند، مهدکودک، دبستان، دبیرستان و دانشگاه بدون تبعیض برای همگان آزاد و رایگان است و هزینه غذا، لباس و حمل و نقل یک کودک در ماه میباشد. البته دانشجویان هزینه تحصیلی هم میگیرند. دوره مدرسه ۱۳ سال و دانشگاه ۶ سال میباشد. مدارس ویژه و رایگان برای ناشنوایان، نابینایان و با افراد لال وجود دارد. دکتر، بیمارستان و اکثر داروها برای بیماران مجانی است، بخشی از هزینه بعضی از داروها که گران و کمیاب هستند، باید بیمار پرداخت کند. کوبا بالای ۷۰ هزار پزشک دارد و هر سال هم بالای ۴۵۰۰ پزشک فارغ التحصیل میشوند. کوبا در ۱۸ کشور پزشک دارد. ده درصد شاغلین کوبائی در آموزش و پرورش و بهداشت مشغول کارند. حقوق پزشکان، مهندسين و معلمان و کارگران متخصص و پلیس از ۴۵۰۰ کوک تا ۶۰ کوک میباشد. حقوق کارگران غیر ماهر، فروشندگان مغازه ها، کارمندان هتل و رستوران ها و تاکسیرانان، رانندگان اتوبوس از ۳۵ تا ۵۰ کوک میباشد. البته حقوق پایه ۱۰ کوک میباشد ولی ۱۵ کوک برای رفت و آمد به کار و ۱۵ کوک هم بابت غذا داده میشود. بغير از نظامیان شاغلین دو روز کار میکنند و دو روز تعطیلی دارند، ساعات کارشان ۱۰ ساعت در روز است. کارگران کارخانه ها سرویس حمل و نقل و غذا در کارخانه را دارند. کوبائی ها چون درآمدشان پائین است و کفاف زندگیشان را نمیدهد، بعضیها اوقات فراغتشان را هم بشکل آزاد از جمله رانندگی و فروشندگی و یا فروش آثار هنری، صرف میکنند. و بعضی معلمها تدریس خصوصی هم میدهند. البته کوبائی هائی که در مراکز توریستی کار میکنند از درآمد خوبی برخوردارند و سطح زندگیشان در مقایسه با ساکنین شهرها و مکانهای غیر توریستی خیلی بالا است. خانه های سالمندان برای سالمندان مجانی است. مراکز فرهنگی هنری، مثل کتابخانه ها، سالنهای رقص و موزیک، تئاتر و غیره، آموزشی و تفریحی، مثل ورزشگاهها، و غیره برای عموم آزاد و رایگان است. وسایل نقلیه عمومی ۲ سنت میباشد. تاکسیهای خصوصی ۲۵ سنت تا ۵۰ سنت. تاکسیهای دولتی گران و بستگی به مسافت دارد. اتوبوسهای دولتی بین شهری گران است. قطارهای بین شهری قدیمی ۵ سنت و جدید گران است. بهترین و تازه ترین میوه ها کیلویی ۳۰ تا ۴۰ سنت میباشد. مستاجرین باید ده درصد حقوقشان را کرایه خانه (مستثنی از بزرگی و کوچکی) بدهند. قیمت برق و آب برای دو نفر در مجموع ۵ کوک در ماه میباشد. بعضی وقتها برای صرفه جویی برق قطع میشود. در کوبا همه از داشتن مسکن بهره مند هستند هر چند بعضی از خانه ها در نتیجه پائین بودن دستمزدها و تحریمها و بحرانهای اقتصادی از کیفیت خیلی بدی برخوردارند، ولی هیچ کسی اجازه ندارد بیرون بخوابد. کار کودک ممنوع و استفاده جنسی از کودک مجازات شدیدی دارد و برای کودکان بی سرپرست، پرورشگاه وجود دارد. ریشه اعتیاد کنده شده است و فروش مواد مخدر اکیدا ممنوع است و مجازات شدیدی دارد. نژادپرستی مجازات سنگینی دارد. برابری زن و مرد در تمامی عرصه های زندگی تأمین است و ۵۵ درصد از نیروی متخصصین را زنان تشکیل میدهند. در کوبا زنان اتحادیه دارند و زنان استقلال مادی دارند و حق سقط جنین، طلاق و سرپرستی از کودکان برای زنان شناخته شده است. تبعیض بر پایه جنسیت، ملیت، نژاد از بین رفته است. کوبا با وجود تحریمهای ۵۴ ساله، به هیچ نهاد بین المللی مالی مثل بانک جهانی یا صندوق جهانی پول یا سازمان تجارت جهانی و یا هیچ کشوری بدهی ندارد. انحصار تجارت خارجی در دست دولت است و قراردادهای اقتصادی با کشورهای دیگر توسط دولت انجام میشود. در کوبا دو نوع بانک وجود دارد که یکی بانک مسکن است. دیگری در رابطه با شماره حسابهای جاری و تعویض ارز و حواله ارزی و غیره شهروندان میباشد. و کیوسکهایی فقط برای مردم بومی جهت تعویض پزو به کوک یا برعکس وجود دارد. کوبائی ها با ۲۵ سال سابقه کار اعم از زن یا مرد بازنشسته میشوند. کوبا در سال ۸ میلیون تن نیشکر تولید میکند، بخشی از نیروی برق را از تقاله نیشکر تأمین میکنند. تمام کارخانه های شکر با تقاله نیشکر کار میکنند، در ضمن از تقاله نیشکر چوب و کاغذ هم درست

میکند. از ملاس نیشکر برای تولید مشروب رام و الکل صنعتی و طبی استفاده میکنند. در کوبا بازار بورس و کازینو وجود ندارد. در کوبا فقط دو روزنامه گرانما، ارگان حزب کمونیست و روزنامه شورش، ارگان سازمان جوانان حزب و چند نشریه محلی منتشر میشود. کلیه هتل ها چه کوچک و چه بزرگ چه در مراکز توریستی و چه در شهرها، کارخانه های تولیدی از قبیل نیشکر، مشروبات الکلی یا غیرالکلی، سیگار، رستورانهای بزرگ، و فروشگاههای لباس و مواد غذایی، کافه ها، شرکتهای اتوبوس، قطار، هواپیمایی، فرودگاهها، کشتیرانی، ماشین های کرایه ای، بیمارستانها، کلینیک ها، داروخانه ها، مدارس، مهدکودکها، خانه سالمندان، دانشگاهها، مراکز ورزشی، آموزشی، هنری، تفریحگاهها، پارکها، بانکها همه دولتی هستند. در کوبا شرکت بیمه درمانی وجود ندارد و شهروندان کوبائی فقط با نشان دادن کارت شناسائی به دکتر یا بیمارستان مراجعه میکنند. هر خارجی که وارد کوبا میشود باید حتماً بیمه درمانی داشته باشد، در غیر اینصورت اجازه ورود به کوبا را ندارد. کار اجباری در کوبا وجود ندارد و بیکاران ۶ ماه از حقوق بیکاری برخوردارند. دولت برای همه کار میدهد ولی بعضی ها بخاطر درآمد پائین ترجیح میدهند که کار آزاد یا سیاه انجام دهند. اکثر این افراد از حکومت ناراضی هستند و اروپا و آمریکا برایشان بهشت برین و خیلی از اینها ترجیح میدهند که آمریکا برایشان باشد. اینها با وجودیکه ضد حکومت هستند، ولی از تمامی مزایای پزشکی و آموزشی هم برخوردارند، بدون اینکه باری از دوش جامعه بردارند. تحت تاثیر تحریمهای ۵۴ ساله، بحرانها و سیاستهای انحرافی و ارتجاعی حکومت، فحشا، گسترش بیسابقه ای دارد. جیره بندی مواد غذایی و پوشاک و لوازم خانگی و وسایل مورد نیاز اولیه که از مارس سال ۱۹۶۲ شروع شد تا حالا هم ادامه دارد. طبق قوانین جیره بندی بچه های زیر ۷ سال، سالمندان، بیماران، زنان باردار هر روز ۱ لیتر شیر میتوانند دریافت کنند. برنج در ماه ۳ کیلو برای هر نفر، کیلویی ۳۰ سنت، شکر کیلویی ۱۵ سنت، شیر ۱۹ سنت، تخم مرغ ۱۲ تایی ۱۴ سنت، سیب زمینی و موز ۲۰ سنت، آرد کیلویی ۲۵ سنت، ولی اکثر مواقع بعضی از وسایل جیره بندی شده دچار کمبود هست و همین مسئله باعث طولانی تر شدن صف ها میشود. دولت کوبا مازاد تولید محصولات را در فروشگاههای آزاد با ۲۰ برابر قیمت میفروشد. در عین حال جیره بندی مواد غذایی و پوشاک و وسایل خانگی باعث ایجاد بازار سیاه در جامعه است. کوبا چون بغير از چند مورد صنعت پیشرفته ای ندارد مجبور است بعضی از ماشین آلات صنعتی را به قیمت گران وارد کند و از طرف دیگر زیر فشار دولت آمریکا کشورهای صادر کننده کالا به کوبا با محدودیت صادراتی مواجه هستند مثلاً کوبا در سال فقط ۴ عدد تراکتور میتواند وارد کند و پنج تا تراکتور را دولت آمریکا اجازه نمیدهد. و همین تحریمها، هم باعث تولید کم محصولات و هم گران شدن کالا ها میشود که مردم کوبا باید توانش را بدهند. در انتخابات محلی، انتخاب شدگان، شورای شهر را تشکیل میدهند، سپس این نمایندگان به مجالس محلی معرفی میشوند و بعد اینها همراه با سازمانهای حزبی و سازمانهای توده ای، نمایندگانی را برای عضویت در شورای ایالتی و مجلس ملی قدرت توده ای انتخاب میکنند. نمایندگان در مجلس ملی قدرت توده ای ۳۶ عضو شورای وزیران و رئیس دولت را انتخاب میکنند. برنامه ریزی ها در کوبا از طرف شورای وزیران و مجلس قدرت مردمی که اعضای آن برای ۵ سال انتخاب میشوند مورد تصویب قرار میگیرد. ولی با وجودیکه مردم کاندیداهای خود را معرفی و انتخاب میکنند چون حزب از امکانات وسیعی برخوردار است بالای ۵۰ درصد نمایندگان عضو حزب کمونیست هستند. در زمینه سیاست خارجی، کوبا بیشتر با کشورهای آمریکای لاتین و کم و بیش با کانادا، چین، فرانسه و آلمان و روسیه و ایران روابط اقتصادی و سیاسی دارد. مردم کوبا بخصوص زنان کوبائی بر عکس دولت کوبا، از جمهوری اسلامی بعنوان یک عصر حجری یاد میکنند و موضعگیری های خیلی محکم و قاطع علیه رژیم ج. اسلامی دارند. البته خیلی از سیاستمداران کوبائی هستند که میگویند که روی ایران نباید حساب کرد ولی باید از تضاد بین آمریکا و ایران برای تضعیف آمریکا استفاده نمود. سیستم حکومتی کوبا تک حزبی است و حزب جای طبقه را گرفته است. با وجودیکه انقلاب کوبا تا امروز دست آوردهای عظیمی برای مردم داشته است و دارد، ولی از سال ۱۹۷۶ تا امروز حزب کمونیست کوبا سعی کرد که طی پروسه ای تمام ابزارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را در دست خودش بگیرد. هر چند جناحی از حزب مخالف این سیاست ارتجاعی و انحرافی است و در مقابلش

مقاومت میکند ولی جناح طرفداران شوروی سابق در حزب دست برتر را دارند. آزادی سیاسی و رسانه ای وجود ندارد، اینترنت گران و سرعش پائین و تحت کنترل شدید قرار دارد فقط مطبوعات حزبی اجازه انتشار دارند. هر جریان سیاسی دیگر بخواهد نشریه انتشار دهد، یا توان مالیش را ندارد و اجازه ندارد.

خصوصیات جامعه سوسیالیستی

- ۱- رهبری کارگری به شکل دموکراسی شورائی، یعنی نمایندگان در شوراهای کمیته ها در تمام سطوح به شکل دموکراتیک انتخاب میشوند. همه پستها و مقامها و مشاغل انتخابی هستند و هر لحظه قابل عزل و هیچ کس امتیاز ویژه ای ندارد.
 - ۲- مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، یعنی در این جامعه وسائل تولید به مالکیت عمومی در آمده است و ارگانهای اداری دموکراتیک طبقه کارگر را به عنوان جایگزین دستگاههای بورژوازی دولتی ایجاد میکند.
 - ۳- برنامه ریزی دموکراتیک اقتصادی و اجتماعی
 - ۴- مدیریت کارگری بر تولید و توزیع
 - ۵- از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه کارش (مزد برابر در ازای ساعات کار برابر)
 - ۶- برقراری آزادیهای سیاسی در گسترده ترین شکلش
 - ۷- ملی کردن تجارت خارجی
 - ۸- محدود کردن انباشت شخصی پول از طریق مالیاتهای تصاعدی
 - ۹- پول هنوز موجود است، اما نمی تواند به سرمایه خصوصی تبدیل گردد و موجب استثمار شود.
 - ۱۰- ملی شدن بانکها و ادغامشان در یک بانک و تحت کنترل و مدیریت کارگری
 - ۱۱- قانون ارزش کالا و تولید کالا نقش مخربشان را از دست داده و تولید به شکلی آگاهانه برای افزودن به ثروت جامعه به کار برده میشود.
 - ۱۲- **دگرگون** شدن همه زوایای زندگی انسانها در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی
 - ۱۳- در جامعه سوسیالیستی، دولت بر خلاف دولت بورژوازی، که هر روز گسترش داده میشود، نقش خود را بر مرور از دست میدهد تا اینکه محو شود. سوسیالیسم یک پروسه و فاز اول جامعه کمونیستی است و برای رسیدن به جامعه کمونیستی (یعنی از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش و از بین بردن تضاد کار بدی و فکری، از بین بردن تضاد شهر و روستا) باید خصوصیات ذکر شده در بالا تحقق پیدا کند تا جامعه به مرحله کمونیسم برسد، در غیر اینصورت رسیدن به جامعه کمونیستی عملی نیست.
 - ۱۴- لغو کار مزدی
- واقعیت این است که در کوبا مثل شوروی سابق بر خلاف کشورهای بلوک شرق، انقلاب اجتماعی رخ داد و طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، سرمایه داری را به زیر کشیدند، دارائی زمین داران و سرمایه داران بزرگ مصادره شد و ماشین دولتی سرمایه داری را هم منهدم ساختند و کارگران قدرت را به شکل دموکراسی شورائی در دست گرفتند و شروع به اقدامات سوسیالیستی در جامعه نمودند. بسیاری از خصوصیات جامعه سوسیالیستی را که قبلاً" به آن اشاره شده، انجام دادند و خیلی از همان دستاوردهای انقلاب هنوز هم در کوبا عمل میکنند. کوبا مالکیت دولتی و اقتصاد، برنامه ریزی شده است، مسلمان" همین درجه از پیشرفت تحت مناسبات سرمایه داری غیر ممکن است.
- درست است که مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید یک شرط لازم است ولی برای سوسیالیسم کافی نیست. مادام که اقتصادی ناتوان بویژه تحت تأثیرات تحریمهای ۵۴ ساله که در کوبا حاکم است و نخبگان بوروکرات بر سر قدرت هستند و شاغلین از نظر سیاسی بی حقوق اند، نمیتوان از پیشرفت به سوی سوسیالیسم سخن گفت. از ۱۹۷۶ طبقه کارگر از نظر سیاسی به مرور هر گونه حقوقی را از دست داد و بوروکراسی همچون سدی جلو پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را گرفت. اشتباه در برنامه ریزی، دنباله روی از سیاست ها و برنامه های اقتصادی انحرافی شوروی، پارتی بازی و سانسور، نمونه های بارز این بوروکراسی است. در شوروی و کشورهای بلوک شرق، اقتصاد با برنامه نبود که با شکست مواجه شده، بلکه بوروکراسی دولتی شکست خورد. مشکل در واقع کمبود بازار نبود، بلکه نبود دموکراسی شورائی بود. بوروکراسی لباس زیننده سرمایه داری است، نه اقتصاد با برنامه، بوروکراسی دشمن سوسیالیسم است و سم برای هر اجتماعی سوسیالیسم بدون مشارکت فعال توده ها تحقق نمی یابد ولی بدون بوروکراسی چرا بوروکراسی یک طبقه مالک هم نیست، بلکه مثل روحانیت انگل اجتماع است و بجا بر دیگر قشر و گروهی که حاکم هستند و از ثروت اجتماعی استفاده می برند. این بوروکراسی قشر بالایی از کارمندان و کارگزاران دولت در اقتصاد، رهبران احزاب و اتحادیه ها هستند. و همانطوریکه اشاره شد در کوبا تمام اتحادیه های کارگری، سازمانهای محلات، سازمانهای زنان و جوانان وابسته و یا زیر نظر حزب کمونیست هستند. هر

چند مشارکت مردم در این ارگانها هم کم نیست ولی سیاست غالب بر این ارگانها، سیاست حزب است با وجودیکه از دست آوردهای انقلاب مثلاً" مالکیت دولتی بر ابزار تولید، انحصار تجارت خارجی و اقتصاد با برنامه و غیره در کوبا باقی مانده است ولی چون طبقه کارگر از قدرت سیاسی کنار گذاشته شد، تلاطم انقلاب برای تحقق سوسیالیسم موقتاً" با شکست مواجه شده است. در نتیجه با آوردن دلایل بالا کشور کوبا، سوسیالیستی نیست. و تنها چیزی که تا حالا کوبا را زیر فشار تحریمها سر پا نگه داشته اقتصاد با برنامه است. اینکه در آینده چه تغییر و تحولاتی در داخل کوبا و چه تاکتیکها و اقداماتی کشورهای امپریالیستی علیه کوبا انجام دهند، باید فعلاً" منتظر بود. ولی یک مسئله کاملاً" روشن است که شرایط کوبا در این شکل باقی نخواهد ماند یا باید حیات خلوت امپریالیستها بخصوص آمریکا بشود و یا اینکه دوباره انقلاب خود را باز یابد. در آخر جا دارد با افراد و احزاب و سایر جریاناتی که موقعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کوبا را با کشورهای امپریالیستی مقایسه میکنند و به نفی سوسیالیسم می رسند گفته شود که چرا شما کوبا را با امپریالیستی که دنیا را غارت میکنند مقایسه میکنید چرا از خودتان سوال نمی کنید که ۵۰۰ کنسرن چند ملیتی، ۹۰ درصد بازار جهانی را تحت کنترل دارند؟ چرا از خودتان سوال نمی کنید که همین دولتهای امپریالیستی، بزرگترین بدهکاران به سرمایه داران خصوصی هستند؟ چرا کوبا را با برزیل و ترکیه مقایسه نمی کنید، که هر کدام ۳۰۰ میلیارد دلار به بانک جهانی بدهکارند و هر ساله ۴۰ میلیارد دلار بهره بدهیهاشان به بانک جهانی بپردازند؟ چرا کوبا را با کشورهای آمریکای لاتین که با ۴۰۰ میلیون نفر جمعیت در سال باید ۷۰ میلیارد دلار بهره بدهیهاشان را به نهادهای سرمایه داری بین المللی بپردازند مقایسه نمی کنید؟ چرا کوبا را با ایران که ۵ میلیون معنات دارد و هزاران کودک کار و کارتون خواب ها و مردم محروم از آزادیهای اجتماعی و سیاسی و غیره مقایسه نمی کنید؟ چرا کوبا را با یونان، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، ايسلند، ایرلند که همگی در قلب اروپا هستند و ورشکسته، مقایسه نمی کنید؟ چرا کوبا را با قاره آفریقا مقایسه نمی کنید که تعداد معلمان و پزشکانش بیشتر از این قاره است؟ اگر می گوئید که کوبا صنعت پیشرفته ندارد و فقر و فحشا زیاد است و درست هم هست، ولی چرا نمی پرسید که ۱۲ کشور از دنیا برای ۱۹۶ کشور ماشین تولید میکنند؟ چرا نمی پرسید ۷ کشور برای تمام کشورهای دنیا کشتی و هواپیما میسازند و بقیه کشورها از این صنایع محروم هستند؟ در تانی مگر کشورهایی هم که مثل ایتالیا و اسپانیا این صنایع مادر را دارند، مگر ورشکسته نیستند؟ پس صرف داشتن صنعت هم دلیل بر پیشرفته بودن کشور نیست و یا نبود فحشا و فقر. آیا واقعاً" از خودتان پرسیده اید که اگر همین کشورهای امپریالیستی مثل آلمان و فرانسه و آمریکا نه ۵۴ سال مثل کوبا، بلکه ۶ ماه تحریم اقتصادی بشوند، چه اتفاقی می افتد؟ آیا از خودتان پرسیده اید که همین کشورهای صنعتی پیشرفته که دنیا را غارت میکنند و ویلاها و ماشینها و کشتیها و هواپیماهای لوکس میسازند، چقدر از مردمانش زیر پلها و کنار خیابانها می خوابند؟ و چند درصد مردم از این امکانات استفاده میکنند؟ چقدر معنات و الکی دارند؟ و یا چقدر بیسواد و محروم از حداقل زندگی؟ هر چند صنعتی بودن یک کشور برای نیل به سوسیالیسم یکی از شرائط ضروری میباشد و بدون آن ساختن جامعه سوسیالیستی ممکن نیست ولی تا زمانیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید لغو نشود و توزیع عادلانه ثروت در جامعه نباشد، صنعت برای بردگی انسانهاست نه برای رهاییشان از قید ستم و استثمار.

ما معتقدیم که انقلاب سوسیالیستی میتواند در کشوری حتی از ضعیف ترین حلقه های سرمایه داری شروع بشود، ولی پیروزی نهایی سوسیالیسم در یک کشور به تنهایی در شرایط فعلی ممکن نیست. بخاطر اینکه همیشه تحت محاصره و توطئه سرمایه داری جهانی قرار دارد. حتی خود لنین کبیر هم با وجودیکه انقلاب اکبر را رهبری میکرد منتظر انقلاب در کشورهای اروپای غربی بخصوص انقلاب در آلمان بود. ولی این مسئله باعث نمی شود که چون سوسیالیسم در یک کشور تنها تحقق پیدا نمیکند، از تلاش باز ایستیم و مثل بعضی ها در خانه منتظر انقلاب جهانی شویم و از پشت پنجره به بیرون نگاه کنیم که اگر انقلاب جهانی صورت گرفت، سریع خودمان را بنادیم خیابان و خودمان را رهبران جنبش کارگری جا بزیم طبقه کارگر و کمونیستها تحت هر شرایطی بایستی برای کمونیسم مبارزه کنند حتی اگر شکست هم بخورند. آنهایی که از شکست انقلاب اکبر و یا ویتنام و غیره به این نتیجه می رسند که سوسیالیسم خیالی است و شدنی نیست، درس مبارزه، و انقلاب و سوسیالیسم علمی را یاد نگرفته اند. فکر میکنند که انقلاب مثل خرید کت و شلوار از بوتیک است. انقلاب قانونمندیهای خاص خود را خارج از ذهنیتهای ما دارد. شرایط برای تحقق سوسیالیسم از یک خط مستقیم عبور نمیکند، بلکه پیچیده گی ها، افت و خیزها، شکستها و پیروزیها، توازن قوا و موقعیت بین المللی و رهبری، برنامه ریزی و سازماندهی و مدیریت خاص خود را دارد و اگر تلاش انسانها برای تحقق آن با شکست هم مواجه شود که نمونه اش شوروی و غیره است، نباید از شکستها اموخت و دوباره نیروی خود را برای حمله به سیستم وحشی سرمایه داری آماده کرد و حتی اگر بارها هم شکست بخورد، مثل کودکی که صدها بار برای بلند شدن، می افتد، باز هم باید برای تحقق سوسیالیسم و برقراری یک جامعه کمونیستی تلاش کرد.

بهرنگ - ماه مه ۲۰۱۳ - (پایان)

ستون مباحثات

مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد. هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد، حداکثر می تواند ۲۰۰۰ کلمه یا دو صفحه نشریه کار باشد.

کنگره ۱۱ حزب کمونیست ایران در کدام جهت!!؟

کنگره ۱۱ حزب کمونیست ایران- کومه، گرایش مسلط بر فضای کنگره، و بحث های پی آمد اعضا، هواداران و دوستداران این جریان در جلسات انتقادی که بدنبال جلسات کنگره صورت گرفت، همه نمایی از قدرت گرفتن سیاست خرده بورژوازی بر حزب کمونیست ایران و سازمان کومه بود. سیاستی که نه تنها از طرف رهبری این حزب پیشنهاد و با استقبال نسبی در روند کنگره روبرو بود، بلکه به پیروی از رهبری، بخش زیادی از اعضا و هواداران این جریان، به تأیید آن پرداختند. موردی که در احزاب و سازمان های مدعی سیاست سانترا لیسم دمکراتیک کمتر اتفاق می افتد، و هواداران بغوریت تن به طرح های پیشنهادی غیر ضروری و بی مورد نمی دهند. این اتفاق زمانی اهمیت بیشتر پیدا می کند که حزب کمونیست ایران بمثابه یک جریان لنینیست بلحاظ تشکیلاتی کماکان خود را در ردیف احزاب و سازمان های انقلابی می داند و رمزبندی با این جریانات حداقل در قالب رسمی و برنامه ای تاکنون از طرف این حزب صورت نگرفته!

من اخیراً و از طریق تلویزیون کومه، در جریان بخش جلسات کنگره ۱۱ حزب کمونیست ایران و موضوع بحث های آن قرار گرفتم. بدیهیست با یک بارویطور ناقص و نامرتب گوش سپردن و دیدن بحث های کنگره از طریق تلویزیون، نمی توان آگاهی های لازم را از جریان روند کنگره کسب کرد! تفاوت بسیاری با خواندن متن پیشنهادی و یا مصوبات کنگره، و یا در تماس زنده بودن با کنگره دارد.

یکی از موضوعاتی که در کنگره و بدنبال آن در جلسات بعدی، که بیشترین حاشیه را داشت، موضوع رفرم یا انقلاب و یا آن طور که در کنگره و پیرامون آن، در میان اعضا و هواداران حزب مورد بحث تأییدی یا انتقادی قرار گرفت، رفرم و انقلاب بود. البته کمتر نظرات انتقادی مطرح شد و بیشتر نظرات ارائه شده در تأیید موضوع بود!

بحث را رفیق ابراهیم علیزاده مطرح نمود و طی نطق خود بعنوان سخنران سیاست گذار حزب به حاضرین در جلسات کنگره عنوان نمود، که چگونه و تا کتون طی سال های طولانی، دو حرف و کلمه کوچک و ناچیز "یا" و "او" و تشخیص و کاربرد این دو حرف در مبحث کلان «رفرم یا انقلاب» و یا «رفرم و انقلاب»، مارا از بکارگرفتن درست موضوع در کاربست عملی مبارزه باز داشته!

البته طرح این موضوع توسط رفیق علیزاده، کمتر جانبدارانه بود و ایشان مدعی کشف این موضوع نبود. اما در جلسات پی آمد و بعدی کنگره از طرف بعضی از اعضا و دوستداران حزب، عنوان شد که اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی ایران است، که حزب ما به اهمیت این موضوع پی برده است!!

بی شک عنوان کردن عدم تمیز تاکنونی بین «او» و «یا» از طرف رفیق ابراهیم علی زاده، و گفتن کشف این موضوع برای اولین بار توسط اعضا و دوستداران حزب کمونیست ایران - کومه در جریان روند کنگره ۱۱، بیشترین شگفتی و کنجکاوی را از طرف سایر احزاب، سازمان ها، و کمونیست های منفرد ایرانی را بر خواهد انگیخت!! و حداقل اینکه کمونیست های کارگری و حکمتیست در این میانه مدعی حزب خواهند بود. او یقیناً ادعا های خود را با ذوق زدگی در مقابل حزب کمونیست عنوان خواهند کرد!

رقیای اولیه جنبش کمونیستی در دوره پا گیری این جنبش، بنوعی رفرمیست ها بودند، و اساساً اندیشمندان اجتماعی و راه و کارهای اجتماعی و ساختارهای بالنده اجتماعی همه در این دوره در خدمت رفرم اجتماعی بوده، جنبش اصلاحی تا دوره جنبش پراکنده ی آنارشیسم، و مجموعه سوسیالیست های تخیلی و سرانجام تا آستانه جنبش مارکسیسم جنبش غالب بوده، که توسط افراد پیشگام در مسائل اجتماعی هدایت می شد، و اتحادیه ها، انجمن های خیریه ای، تعاونی ها و انجمن های همیاری و کلنی های مذهبی که در میان بخش هایی از جوامع در این دوره وجود داشته، همه نمونه ای از کارکرد رفرم و اصلاح و محصول تاریخ اجتماعی این دوره هستند.

هرگاه بخواهیم در حوزه تئوریک و اندیشه های اجتماعی در این مرحله از

تاریخ اجتماعی، در مورد انقلاب یا رفرم قضاوت کنیم و به نتیجه برسیم، بمثابه پیروان و فادار مارکس، به جمله حک شده بر مزار مارکس باید رجوع کنیم "فیلسوفان تنها جهان را به شیوه های گوناگون تعبیر کرده اند. مسأله اما بر سر دگرگون کردن جهان است" در این مرحله از تاریخ مبارزه اجتماعی و جنبش کمونیستی، این جمله به بهترین نحوی مرز میان اصلاح طلبی و تحول طلبی یا انقلاب رامشخص می کند، و راه را بر اندیشه های رفرمیست، اصلاحی، خیر خواهانه و ناکارآمدی که ناخواسته و بیشتر در کار توجیه سیاست های غالب و در خدمت حکومت های مسلط بودند می بست.

مارکس و انگلس بمثابه آموزگاران پرولتاریای جهانی، بدنبال رشته انقلابات و جنبش های مبارزاتی که در کشور های اروپائی در سال های میانی قرن نوزده و به دنبال آن در کمون پاریس پیش آمد با تحلیل و جمع بندی از این مبارزات، آموزه های بیشتری از موضوع رفرم و انقلاب به ما می دهند. طبقه کارگر، افشار تهیدست، و کشاورز، هسته کانونی نیروهای اجتماعی هستند که مارکس به دفاع از آنان می پردازد، و مارکسیسم بمثابه علم رهائی طبقه کارگر در خدمت و در پشبرد اهداف و استراتژی طبقاتی این نیروها وارد عرصه مبارزات اجتماعی می شود. مبارزات توده ای در این مرحله از تاریخ در عرصه ای وسیعی میان افشار و گرایشات متفاوت از فئودالی تا بورژوازی محافظه کار و بورژوازی دمکرات و لیبرال و ارتجاع سلطنت طلب در جریان بود. در هر مرحله و در هر نقطه ای از اروپا که دو گرایش غیر کارگری مثالیبرالی و دمکرات در مقابل گرایش ارتجاع فئودالی یا سلطنت طلب در کشاکش مبارزه و یا رویاروی هم قرار می گرفتند، مارکس در عین اینکه سیاست و استراتژی مبارزاتی اش در راه رهائی طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی بوده، بِنفع جریان مترقی و رادیکال موضع گیری و دفاع می کرد، گرایشی که در مسیر تحول تاریخ مثبت تر بود و در همسوئی بیشتری با طبقه کارگر و نیروهای آزادیخواه قرار داشت.

در بستر تاریخی مبارزه طبقاتی، احزاب و جریانات جنبش بین الملل کمونیستی و رهبری این احزاب بخصوص لنین و روزا و دیگر رهبران بین المللی جنبش کمونیستی به پیروی از شیوه مارکس، در مبارزه با دشمن طبقاتی کارگران، نظام سرمایه داری و نیروهای دروغین، ناپیگیر و رفرمیست درون جنبش، به مبارزه ای منظم و پیگیر انقلابی پرداختند. بحث و جدال های تئوریک روی موضوعات از جمله مقوله مورد نظر ما در شرایطی که جنبش کمونیستی به شکل وسیعی در حال گسترش بود، جریان داشت. اوج این مبارزه در مرحله وقوع جنگ جهانی اول، فروپاشی بین الملل دوم و وقوع انقلاب اکتبر میان انقلابیون کمونیست و رفرمیست ها بود.

موضوع «رفرم یا انقلاب» و «رفرم و انقلاب» آن طور که رفقای حزب کمونیست در کنگره ۱۱ خود به آن پرداختند، اساساً بحث جدیدی نیست، یکی از بحث های دیر پای جنبش بین المللی کمونیست از ابتدای شکل گیری این جنبش تا کنون بوده، بخش اعظمی از نیرو و انرژی جریانات کمونیست در سطح جنبش بین الملل و در جنبش کمونیستی ما تا آنجا که به نیروهای موجود درون همین جنبش مربوط می شود، روی مقوله اصلاح یا انقلاب هزین شده و این بحث همچنان میان نیروها و جریانات کمونیستی و نیروهای منتسب به کمونیسم یا رفرمیست ها ادامه دارد. کمونیست های انقلابی هیچگونه ابهامی روی تعریف و کارکرد اصلاح و انقلاب یا رفرم یا انقلاب نداشته اند، و با تمام جیک و پیوک این مقوله در مسیر مبارزه ی انقلابی طی صدساله که از عمر انقلابی جنبش کمونیستی ایران می گذرد، آشنا هستند. در دوره شکل گیری حزب رفرمیست منحن توده، و در پی سال های کودتای سی و دو و بعد و در دوره رفرم ارضی و انقلاب سفید شاهانه و همچنین در سه چهار دهه اخیر، بحث رفرم و انقلاب در بیرون از جنبش کمونیستی و در درون نیروهای کمونیست در اشکال متفاوتی ادامه داشت.

بحث روی این موضوع در مسیر مبارزه طبقاتی طی دو سه دهه اخیر که

کنگره ۱۱ حزب کمونیست ایران در کدام جهت!!؟

برخی از نیروهای درون جنبش کمونیستی با تعریف متفاوتی که از مقوله رفرم و انقلاب ارائه دادند، نیز ادامه داشته. از جمله بحث روی تعریفی که اخیراً رفقای حزب کمونیست ایران در کنگره ۱۱ از مقوله اصلاح یا انقلاب یا اصلاح و انقلاب داشتند. برخلاف نظر رفقای حزب کمونیست ایران که خود را از اولین طرح کنندگان این مقوله در شکل جدید آن می‌دانند، بیشتر از دو دهه از طرح این موضوع توسط حزب کمونیست کارگری و حکمتیست می‌گذرد! و جدال هائی از طرف دیگر نیروهای جنبش در مقابل طرح این موضوع توسط حزب کمونیست کارگری، برای این حزب در پی داشت. رفقای حزب کمونیست ایران در کنگره ۱۱ خود بعد از گذشت بیشتر از دوده می‌خواهند در دنباله روی از حزب کمونیست کارگری پای خود را جای پای این حزب بگذارند، و در تناقضی پایدار و فرسایشی نشستن میان دوصندلی را آزمون و تمرین کنند. (وبه تقلید از یک دنیای بهتر که تجلی آن «جمهوری انسانی» و «دنیای مدرن و مرفه و...» است، به مصوبات جدید کنگره ۱۱ خود بپردازند.) طرح موضوع «رفرم یا انقلاب» و «رفرم و انقلاب» فرقی نمی‌کند، ادامه همان رفرمیسم و یک چرخش به راست، و چیزی جز کم بها دادن به دستاوردهای تئوریک جنبش کمونیستی بین‌المللی، حاصل تلاش بلشویک‌ها به رهبری رفیق لنین، و اسپار تاکیست‌ها به رهبری رفیق روزا، و جنبش کمونیستی انقلابی بین‌الملل و ایران نمی‌تواند باشد. حزب کمونیست ایران با انتخاب این سیاست، مشی درست تاکتونی خود را که در پیشبرد مبارزه عمومی و در راستای استراتژی طبقه کارگر بوده، زیر سؤال می‌برد. (حزب هدف خود را از طرح این موضوع بها دادن به خواست‌های فوری طبقه کارگر می‌داند!) در حالی که بخش اعظمی از برنامه مبارزاتی کلیه احزاب و سازمان‌های انقلابی مارکسیست در مبارزات جاری، به پیشبرد مبارزات مرحله‌ای و حداقلی و مبارزات موضوعی روی ایجاد امکانات رفاهی و آموزشی، درمانی و بهداشت کارگران و محیط کار، ایجاد تشکلات‌های کارگری، افزایش حقوق کارگران، بیمه‌های اجتماعی، بهبود شرایط و ایمنی کارگران اختصاص دارد، مبارزه علیه اختناق، سانسور، علیه زندان و اعدام و مبارزه دموکراتیک در راه دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بخشی از خواست‌های فوری طبقه کارگر و سازمان‌ها و احزاب کمونیست متعلق به این طبقه بوده، که هم امروز هم با تمام توان در جهت اهداف استراتژی و انقلابی خود در تلاش برای تحقق این خواست‌ها فعالیت می‌کند. فعالیت‌هایی که ظاهر آن در یک قالبی با نام مشخص «رفرم» در برنامه احزاب و سازمان‌ها گنجانده نشده‌اند، حزب کمونیست ایران آنها را نا دیده می‌گیرد، و در ردیف اشتباه و غفلت‌های احزاب و سازمان‌های کمونیست می‌گذارد!

رفیق ابراهیم علی زاده سخنران مسائل استراتژی حزب در کنگره در توجیه تئوریک «اصلاح و انقلاب» در یکی از جلسات، در تأیید و درستی تصمیم حزب و قانع کردن اعضا، یا احتمالاً اینکه وانمود کند در این انتخاب هیچگونه امتیازی به رقیب‌های بانی نداده!! به موردی اشاره کرد که قضیه بیش از پیش شکل گل گشادی به خود گرفت، و خودش هم با اعتراف به همین موضوع گفت، طرح این موضوع حاشیه بسیار دارد و اصولاً حاشیه‌اش از متن طولانی‌تر است! این بار برای توجیه انتخاب تئوریک مسئله را از دیدگاه رفرمیسم مطلق و با استناد کردن به قول خودش از استاد شناخته شده دانشگاه که کتاب هایش در میان دانشگاهیان و افراد روشنفکر شناخته شده است پرداخت! و با نقل قول از کتاب ترجمه آریابورد در تعریف اصلاح و انقلاب گفت، تنها تفاوت دو موضوع انقلاب و رفرم، در دو کلمه کند و تند است! (بلحاظ مضمون هیچ تفاوتی باهم ندارند.) اصلاح و انقلاب یک ماهیت دارند! فقط اجرای انقلاب تند انجام می‌گیرد، و اصلاح کند! رفیق علی زاده در ادامه روشنگری خود، دست مردان پیر، مجرب و توانا، و زنان و مردان جوان و رزیده‌ای که یک عمر در داخل حزب و در درون جنبش بر علیه رفرمیسم مبارزه کرده بودند را گرفت تا شبیه کودکان به راه ببرد! و گفت منظور از اصلاح و رفرم مبارزه درون جنبش کمونیستی با گرایشاتی مثل راه کارگر و بخش‌هایی از فدائی؟ و نیروهای درون اتحاد است؟! و در این زمینه به توضیح و تعریف برای حاضرین پرداخت.

در مجموع تعریفی را که رفیق علی زاده به کنگره حزب کمونیست ایران از اصلاح و رفرم ارائه داد، اینگونه بود، که مثلاً جریان‌ات فوق رفرمیست هستند اما در میدان بورژوازی به بازی مشغولند و ما می‌خواهیم در میدان جنبش کمونیستی به بازی رفرمیسم بپردازیم!! این دیگر تبااهی و رفرمیسم مطلق، از نوع رفرمیسم دیر پا و شناخته شده آن رفرمیسم توده‌ایسم است، و ده

ها بار از رفرمیسم لیبرالی شق اول خطرناک‌تر است! رفقای حزب کمونیست ایران با انتخاب سیاست هم «رفرم» و هم «انقلاب» در کارزار مبارزه شاهد هیچگونه موفقیتی نخواهند بود، بلکه در عمل شریک برای خود و طبقه کارگر می‌جویند، و در برنامه پیشاپیش یک امتیاز به عامل خرده بورژوازی و رفرمیست خواهند داد، نیمی از صندلی‌های حزب و آگادار به رفرمیستها و نیمی برای هواخواهان انقلاب! دادن امتیاز اول امتیازهای بعدی را در پی خواهد داشت! و در آینده به تقلیل برنامه‌ی مبارزاتی حزب و کسر کردن و خرد کردن برنامه انقلابی حزب کمونیست ایران خواهد انجامید! و به استراتژی انقلابی حزب در راه رهائی طبقه کارگر و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی آسیب‌های جدی وارد خواهد کرد. حزب کمونیست ایران - کومله به حزب اجتماعی بی طبقه، ماجراجو، پرهیاهو، خودبزرگ بین و در عالی‌ترین شکل، دموکرات لیبرالی تبدیل خواهد شد که غوطه و در دنباله روی از جنبش و حرکت‌های خودانگیخته اجتماعی برای «همه چیز مبارزه می‌کند، اما در عمل برای هیچ چیز مبارزه نمی‌کند»!

رفقای حزب کمونیست ایران! کارگران و فعالین جنبش کمونیستی در تلاش و مبارزه طبقاتی، و در پیگیری فعالیت احزاب و سازمان‌های جنبش کمونیستی، بارها شاهد نفوذ خزنده رفرمیسم در درون احزاب و سازمان‌های انقلابی بودند، که در مقاطع حساس، شکل علنی بخود گرفته، و جنبش کمونیستی را دچار سستی و ضعف نموده و در بعضی مواقع با وارد کردن ضربه کاری، هستی یک سازمان و حزب یا یک جنبش و انقلاب را بر باد داده است. انتخاب تئوریک «اصلاح» و «رفرم» در کنگره ۱۱ حزب کمونیست ایران، بعنوان یکی از اجزای انقلابی جنبش کمونیستی نگرانی‌هایی در پی دارد.

درست است که دیکتاتوری راه مبارزه درست و انقلابی رابریزهای جنبش بسته و سد کرده، و مبارزه به سختی پیش می‌رود، اما سرانجام و نه در فرصت‌های دور، مبارزه راه خود را در جامعه باز خواهد کرد، مهم پایداری احزاب و سازمان‌های اصولی و حفظ اصول انقلابی است، اصولی که تشکیلات و حزب را در راستای تحول تاریخی رهنمون خواهد بود، و از افتادن آن در مسیر بیراهه‌ها و کوره‌ها راه‌ها جلو گیری خواهد کرد. من بیننده‌ی یکی از برنامه‌های تلویزیونی کومله بودم، (فکر می‌کنم توسط رادیو پیام اجراء شد) رفیق هلمت با یکی از اعضای حزب کمونیست کارگری، حول و حوش مسئله اتحاد نیروهای چپ و کمونیست بحث و مناظره داشت! ادبیات شما در ارتباط با امر اتحاد نیروهای چپ و کمونیست، نمونه‌ای از ادبیات انقلابی، مشی درست و پرنسب تشکیلاتی و الای یک حزب انقلابی بود، و طرف مقابل شما درست در نقطه مقابل شما بود. امروز هیچ دلیلی نمی‌تواند در میان باشد تا شما در ارتباط با تعریف دو موضوع مهم که در نتیجه‌ی جمع‌بندی تئوریک حاصل از کارزار انقلابی جنبش بین‌المللی کمونیستی فرموله شده، تجدید نظر کنید. و با تغییر در مبانی، تغییر در روش بدهید. برخورد حزب شما در تمام حوزه‌ها نتیجه مشی انقلابی تا کنونی حزب است. جنبش کمونیستی و احزاب و سازمان‌های این جنبش احتیاج به برنامه‌ی منظم انقلابی و مبارزاتی دارند. حزب، اعضاء و هواداران نباید در شرایط حساس کنونی از روی زود باوری به ورطه رفرمیسم بغلتند!

با آرزوی موفقیت برای کمونیست‌های ایران.

جنوب کارگر پروژه‌ای - ۲۵ تیرماه نودودو



آن‌ها را حتا به بازی راه ندادند

بر ادامه‌ی گفتگوها!!!

آن‌ها حتا از درک این موضوع ناتوان هستند که اگر دچار اغتشاش فکری هستند، اگر راهکارهای آن‌ها بدون آن‌که توجه‌ای برانگیزد در هوا رها می‌شوند و اگرهای بسیار دیگری که با آن روبرو هستند، علت اصلی‌اش در ناسازگاری همان حداقل‌هایی که از آن دفاع می‌کنند با ماهیت حکومت دینی است. مساله این است که حکومت اسلامی براساس همان باورها و قوانین اسلامی به برابری انسان‌ها حتا از نظر حقوقی یعنی آنچه که سال‌هاست در اکثریت بزرگی از کشورها پذیرفته شده، حتا در کشورهای که از ساخت و بافت اقتصادی و اجتماعی عقب‌افتادتری نسبت به ایران برخوردارند، نه اعتقادی دارد و نه این‌که اساسا با این نوع حکومت سازگار است. و اتفاقا یکی از رسواترین نمونه‌های این عدم برابری انسان‌ها در قوانین اسلامی در نا برابری زن و مرد خود را نشان می‌دهد، آن‌جا که زن نیمه انسان است، آن‌جا که "حوا" (زن) از دنده چپ "آدم" (مرد) آفریده شد. قوانینی که زنان را از بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی خود محروم ساخته است. به جز معدود کشورهای که قوانین اسلامی در آن‌ها حاکم است، در کجای دنیا امروز شما شاهد آن هستید که زن هیچ حقی در مورد فرزندش نداشته باشد و حتا در صورت فوت پدر، این پدربزرگ (جد پدری) و یا عموهای کودک هستند که حق سرپرستی به آن‌ها تعلق می‌گیرد؟! جز در انگلستان شمار کشورهای که قوانین اسلامی در آن حاکم است، امروز در کدام کشور است که زن از حق انتخاب پوشش و یا همسر محروم باشد؟! و بسیاری از حداقل‌های برابری انسان‌ها که زنان ایران به‌خوبی از آن‌ها آگاه هستند. امروز حتا در اغلب کشورهای که اکثریت جمعیت آن‌ها مسلمان هستند این قوانین منسوخ شده‌اند و شاید ایران، عربستان و افغانستان که حکومت‌های اسلامی هستند، از این نظر جزو بدترین کشورهای دنیا باشند.

ناسازگاری حکومت دینی ایران با قوانین برابر برای زن و مرد آن‌قدر آشکار است که انکار آن تنها از حامیان سینه‌چاک حکومت برمی‌آید. اما چرا گروهی از زنان که حداقل در حرف خود را مدافع حقوق برابر زن و مرد می‌دانند به‌دنبال این حاکمیت روان می‌شوند؟ هدف آن‌ها چیست و چه تاثیری بر جنبش زنان ایران می‌گذارد؟

برای تبیین حرکت‌هایی همچون "نشست هم‌اندیشی زنان" بیش از هر چیزی باید بر این نکته انگشت نهاد که این حرکت در خدمت چه گروه‌ها و طبقاتی قرار گرفته و سخنگوی کدام منافع است. همان‌طور که در سخنان شرکت‌کنندگان در نشست سوم هم‌اندیشی زنان نیز بود، این گروه نه خود را سخنگوی زنان کارگر و زحمتکش که خود را سخنگوی زنان مرفه جامعه می‌داند. ناهید توسلی یکی از شرکت‌کنندگان در این نشست با صراحت بر این نکته تاکید کرده و می‌گوید: "ما به دلیل موقعیت‌هایی که داریم از بسیاری از حقوق برخورداریم و می‌توانیم نسبت به بقیه زنان از طبقات پایین‌تر و در شهرهای

حاشیه‌ای‌تر، آزادانه‌تر صحبت کنیم". این چگونه حقوقی است که این زن شرکت‌کننده در نشست هم‌اندیشی از آن برخوردار است و یک زن کارگر که به قول او از طبقات پایین است از آن محروم می‌باشد؟ آیا قوانین اسلامی و جاری کشور برای او و یک زن کارگر تفاوتی دارد؟! این قوانین نیست که برای آن دو تفاوت ایجاد کرده، این حقوقی‌ست که موقعیت طبقاتی او به‌عنوان یک زن مرفه به او داده است. موقعیت طبقاتی زنان مرفه به آن‌ها این امکان را می‌دهد که بدون کار کردن، از حاصل کار دیگران ارتزاق کنند، زندگی مرفه‌ای داشته باشند، به هر کجا که خواستند برای تفریح بروند، و هرگز نفهمند و نبینند که چگونه یک زن کارگر به دلیل زن بودن مورد ستم و حتا آزار جنسی قرار می‌گیرد. کارگری که به دلیل زن بودن باید به بدترین شرایط کاری تن بدهد و با دستمزد پایین و ساعات کاری زیاد کنار بیاید. به دلیل زن بودن و عدم استقلال اقتصادی باید مدام مورد سرزنش قرار بگیرد و برای همه‌ی اینها حتا در محیط کار با آزار جنسی روبرو گردد. کارگر زنی که بعد از ساعت‌ها کار باید وظایف خانهداری خود را نیز انجام دهد. این گروه از زنان وقتی هم که از زنان کارگر صحبت می‌کنند، تنها تلاش می‌کنند تا باورهای خود را به نام زنان کارگر به‌مورد جامعه بدهند. برای نمونه نوشین احمدی خراسانی یکی از همین زنان است که در مقاله‌ای در سایت "مدرسه فمینیستی" در مورد زنان کارگر می‌نویسد: "اگر از زنان کارگر و مزدبگیر منفعت فردی‌شان را در حوزه شغلی‌شان جویا شویم، خواهیم شنید که اغلب آنان منفعت‌شان را در کاهش ساعت کار زنان نسبت به مردان، "دورکاری" و یا نیمه وقت شدن شغل‌شان می‌دانند، چرا که آنها به درستی می‌گویند وقتی قرار است تمامی بار کارهای خانه و بچه‌داری و... را بر دوش بکشند، منفعت عینی و بلاواسطه‌شان حکم می‌کند که دور کاری کنند، ساعت کارشان را کاهش دهند و حتا نیمه وقت استخدام شوند و به واسطه آن حتا کمتر مزد بگیرند ولی حداقل بتوانند در زیر انبوه وظایف شغلی، و وظایف خانگی و بچه داری دوام بیاورند".

او آن‌قدر از زنان کارگر و زحمتکش ایران دور است که نمی‌داند زنان کارگر ایران با همین میزان ساعت کاری نیز زندگی‌شان زیر خط فقر است، آن وقت او مدعی می‌شود که زنان کارگر ایران آماده‌اند تا به ازای ساعت کاری کمتر مزد کمتری بگیرند!!! و این دقیقا همان چیزی است که حکومت اسلامی و دولت احمدی‌نژاد در مورد زنان می‌خواست اجرا کند. دور کردن زنان از محیط کار، کشاندن‌شان به خانه و انداختن وظیفه‌ی کار خانگی بر دوش زنان به‌عنوان وظیفه‌ی طبیعی آن‌ها. زنان کارگر ایران نه خواستار ساعت کار کمتر در برابر مزد کمتر که خواستار مزد برابر با مردان در برابر کار برابر، بالا رفتن سطح دستمزد، تامین حداقل‌های زندگی با یک ساعت کاری متعارف و برافتادن این درک هستند که کارخانگی وظیفه‌ی زنان است.

در نهایت تنها دغدغه واقعی زنان "نشست هم‌اندیشی" به این ختم می‌شود که زنان به مقامات بالاتر مدیریتی دست یابند، در حالی که تمام آن قوانین اسلامی می‌تواند به دست یک زن هوادار

حکومت هم اجرا شود، زنی که معتقد به قوانین اسلامی است و طبیعتا زنی که معتقد به قوانین اسلامی نباشد جایی نیز در مدیریت اداری کشور نخواهد یافت. آیا این بدیهی‌ترین واقعیات حکومت اسلامی احتیاج به اثبات و یادآوری دارد؟! کافی‌ست که یکبار دیگر به مذاکرات مجلس برای رای اعتماد به کابینه روحانی گوش دهید. دیگر توهم نیست، شهادی و دروغ‌گویی‌ست که می‌ماند! در حالی که زنان ایران خواستار برابری با مردان در تمامی عرصه‌های زندگی هستند، و در این میان زنان کمونیست، تنها راه تحقق این خواست‌ها را سرنگونی حکومت اسلامی، برپایی حکومت کارگران و زحمتکشان و جدایی دین از دولت می‌دانند؛ زنان مرفه، زنانی که از انقلاب و از دست دادن امتیازات طبقاتی خود هراسان هستند، به دنبال توهم پراکنی بوده و سنگلاخ‌هایی را به جای راه، پیش‌روی زنان ایران قرار می‌دهند.

این گروه از زنان اما هرگز قادر نخواهند بود تا سدی در راه مبارزات زنان کارگر و زحمتکش ایران ایجاد کنند. اول این که این زنان فاقد هر گونه رابطه و یا تاثیر بر این زنان هستند، دوم این که امروزه اساسا جنبشی که بتوان به آن جنبش زنان اطلاق کرد و از این گروه تاثیر بپذیرد وجود عینی ندارد. بی‌شک اگر در شرایطی جنبش زنان در ایران بتواند امکان ظهور مجدد یابد و البته از دیدگاهی انقلابی برخوردار باشد، تنها می‌تواند متأثر از جنبش کارگری و کمونیستی باشد. زنان مرفه و بی‌درد طبقه‌ی حاکم و یا نزدیکان به آنها، برای این گروه از زنان که اکثریت بزرگ زنان ایران را تشکیل می‌دهند، هیچ راه حلی ندارند.

تداوم انقلاب تونس، شکست خیزش انقلابی در ایران

با گذشت دو سال و هشت ماه از آغاز انقلاب تونس، آتش انقلاب در این کشور شمال آفریقا که با خواست نان - کار - آزادی آغاز گشت، همچنان شعله‌ور است. در ماه اخیر و در پی ترور محمد برهمی نماینده شورای ملی قانون‌گذاری تونس و از مخالفان دولت اسلامی تونس و حزب "النهضة"، بار دیگر موجی از اعتصابات و تظاهرات روزانه کشور تونس را فرا گرفت. در تظاهراتی که به دلیل ماه رمضان در ساعت یک بامداد روز چهارشنبه ۱۶ مرداد در شهر تونس و در برابر ساختمان "مجلس موسسان" برگزار گردید و به گفته پلیس ۴۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند، تظاهرکنندگان بار دیگر خواستار انحلال مجلس، کنارگیری دولت و برگزاری انتخابات جدید شدند.

در واکنش به این اعتراضات از سوی مصطفی بن‌جعفر رئیس مجلس موسسان (که وظیفه تدوین قانون اساسی را برعهده دارد) توقف کار این مجلس تا برگزاری مذاکره بین دولت و مخالفان را اعلام کرد - واکنشی که مورد استقبال مخالفان دولت و مورد اعتراض حزب النهضه قرار گرفت - و از سوی دیگر علی العریض نخست‌وزیر تونس از حزب "النهضة" را مجبور ساخت تا بر برگزاری انتخابات در ۲۶ آذرماه سال جاری تاکید کند. وی با بیان این‌که دولت از

تداوم انقلاب تونس، شکست خیزش انقلابی در ایران

طریق انتخابات و به‌صورت قانونی بر سر کار آمده است، آنچه را که در مصر اتفاق افتاده، زنگ خطری دانست که باید دولت را به سمت توافق با سایر گروه‌های سیاسی رهنمون سازد. ترور محمد براهمی دومین ترور از این دست در تونس است. در ۱۸ بهمن سال گذشته، شگری بلعید یکی دیگر از سیاستمداران مخالف دولت و از اعضای رهبری جبهه خلق، جبهه‌ای که از چندین حزب و گروه مخالف دولت تشکیل یافته، ترور شده بود. معترضان در اعتراضات خود، "النهضة" (حزب حاکم) را مسئول این ترورها دانستند. اگرچه دولت این موضوع را رد کرده و مسئولیت ترورها را به گردن گروه‌های افراطی مسلمان از جمله گروه "انصار الشریعه" که تعداد هواداران آن در تونس ۴۰ هزار نفر برآورد می‌شود و به القاعده نزدیک است نسبت می‌دهد، اما اگر مردم تونس انگشت اشاره به دولت دارند و دولت را در این رابطه مقصر می‌دانند به دلیل سیاست‌هایی است که این دولت از زمان بدست گرفتن قدرت اتخاذ کرده است. اقداماتی که اهدافی چون به‌شکست کشاندن انقلاب و اجرای قوانین و شریعت اسلامی را مدنظر داشته است. اقداماتی همچون منحل کردن "کمیته‌های انقلاب" که توسط کارگران و مردم در محلات و یا مکان‌های کاری برپا شده بود. با منحل شدن این کمیته‌ها، "انجمن‌های رابطان انقلاب" که به‌مثابه‌ی یک نیروی شبه‌نظامی مسلمان فعالیت می‌کنند، تعرضات خود را به مردم تونس همچون زنان به علت عدم رعایت حجاب و مقررات دینی و یا برخی از مراکز فروش نوشابه‌های الکلی آغاز کردند که اوج این تعرضات حمله به مراسم یادبود "فراحات حشاد" (از قربانیان ترور در شصت سال پیش) بود که توسط اتحادیه عمومی کار تونس برگزار شده بود. حمله‌ای که با واکنش قاطع اتحادیه عمومی کار تونس و دعوت به اعتصاب روبرو گردید. دولت تونس در آن مقطع با این توجیه که منحل کردن "انجمن‌های رابطان انقلاب" از عهده دولت خارج بوده و تنها توسط دادگاه امکان دارد، از زیر بار انحلال این انجمن‌ها که بصورت غیرمستقیم به‌مثابه‌ی نیروی فشارحزب "النهضة" عمل می‌کنند، شانه خالی کرد. دولت تونس مانند دولت محمد مُرسی در مصر، از بدو روی کار آمدن به جای پاسخگویی به خواست‌های مردمی که برای نان - کار و آزادی رژیم بن‌علی را سرنگون ساخته بودند، تمام تلاش خود را به کار بست تا انقلاب ناتمام کارگران و زحمتکشان تونسی را به شکست بکشاند. در این راستا، این دولت نیز همچون دولت مُرسی - هر چند رقیب‌تر که متناسب با وضعیت تونس می‌باشد - استفاده از اسلام سیاسی و تأثیری را که می‌تواند در عقب‌ماندترین بخش‌های مذهبی جامعه تونس بگذارد، در دستور کار خود قرار داد تا بتواند از عقب‌ماندگی فکری و نیروی این بخش از جامعه برای شکست انقلاب بهره ببرد که یک نمونه‌ی آن همان تشکیل "انجمن‌های رابطان انقلاب" است که هدفی جز ایجاد رعب و وحشت در میان مخالفان نداشت. ترور مخالفان سیاسی نیز چه

حزب "النهضة" در آن نقش داشته باشد و چه نداشته باشد، در خدمت چنین هدفی قرار دارد. این را هم باید در نظر داشت که اگرچه نخست‌وزیر از حزب "النهضة" می‌باشد اما دولت تونس یک دولت ائتلافی است و از همین‌روست که می‌بینیم رئیس مجلس موسسان که از حزب "سوسیال دمکرات" تونس می‌باشد از تعطیلی مجلس موسسان تا برگزاری مذاکرات بین دولت و مخالفان خیر می‌دهد. بحران کنونی و موج اعتراضات اخیر در تونس که با سرنگونی دولت محمد مُرسی در مصر همراه شده است، نشان داد که اسلام سیاسی حداقل در این دو کشور با شکست روبرو شده است. هنگامی که دولت محمد مُرسی در مصر سقوط کرد، این تنها مردم مصر در میدان تحریر قاهره نبودند که هلهله شادی سر دادند. در تونس و در برابر سفارت مصر در این کشور نیز شعار "امروز مصر، فردا تونس" و "مرگ بر حکومت اخوان المسلمین، سرنگون باد النهضة" سر داده شد. اگر عمر اسلام سیاسی در این دو کشور برخلاف ایران تا این اندازه کوتاه بوده است، جدا از تمایزاتی که بین این کشورها و ایران وجود دارد، نتیجه‌ی تجربه‌ای است که امروز مردم شمال آفریقا و خاورمیانه از عمل‌کرد اسلام سیاسی در قدرت بدست آورده‌اند که ایران یک نمونه‌ی برجسته‌ی آن است و افغانستان یک نمونه‌ی دیگر آن. بهار عربی از تونس آغاز و به‌سرعت به مصر سرایت کرد و تاکنون انقلاب نیمه تمام توده‌ها در تونس و مصر همچنان ادامه دارد، برخلاف سایر کشورها همچون لیبی، یمن و سوریه که هر کدام به‌شکلی مبارزات توده‌ها مورد مصادره‌ی نیروهای ارتجاعی قرار گرفت. مبارزات مردم تونس و مصر می‌تواند همچنان یک نمونه و سرمشق برای توده‌ها در شمال آفریقا و خاورمیانه باشد. نقش و تأثیری که تحولات در این دو کشور - بویژه مصر - در منطقه می‌تواند از خود جای بگذارد غیرقابل تردید می‌باشد و ترس نیروهای ارتجاعی از تحولات در این دو کشور نیز بویژه از همین زاویه می‌باشد و تمام تلاش‌هایی که این نیروها برای مهار انقلاب در این دو کشور از خود نشان می‌دهند، با همین اهداف صورت می‌گیرد.

مبارزات مردم تونس و مصر، همچنین برای توده‌های کارگر و زحمتکش ایران نیز پیام‌آور است. در سال ۸۸ و پس از انتخابات دروغین ریاست‌جمهوری در ایران، گروه‌ها و اقشار متفاوتی از جامعه با خواست‌هایی رنگارنگ به مبارزه و اعتراض برخاستند، اما از سویی نبود تشکل‌های سیاسی که هر کدام از این گروه‌ها و طبقات را نمایندگی کند و از سوی دیگر نقش و تأثیری که جریان معتقد و متوهم به حاکمیت بویژه در مقطع آغازین جنبش اعتراضی داشت، باعث شد تا حاکمیت با بهره‌گیری از سرکوبی خشن که منجر به کشته شدن ده‌ها تن و زندانی شدن صدها نفر گردید، آرام آرام سلطه خود را اعمال و توده‌ها را به خانه‌ها باز گرداند. اما در مصر و تونس چنین چیزی بوجود نیامد. در تونس نقش تشکل‌های طبقاتی از جمله اتحادیه عمومی کار تونس که اعضای آن حدود هفتصد و پنجاه هزار نفر اعلام شده در سرنگونی حکومت زین‌العابدین بن‌علی و تداوم انقلاب انکارناپذیر بوده است. وجود احزاب مستقل و متفاوت

سیاسی، تشکل‌های زنان همه از جمله ویژگی‌هایی است که باعث شده تا توده‌ها بتوانند در برابر سیاست‌های ارتجاعی دولت تونس مقاومت کرده و به مبارزات خود تعمیق بخشند. یک نمونه‌ی آن واکنش توده‌ها به ترورهای سیاسی می‌باشد. حضور تشکل‌های صنفی و سیاسی در کشور تونس باعث شده است که بتوان به‌سرعت توده‌ها را سازماندهی و به واکنش برانگیخت، در حالی که در ایران این یک معضل جدی است. وقتی اوباشان "انجمن‌های رابطان انقلاب" به مراسم اتحادیه عمومی کار تونس حمله کردند، واکنش اتحادیه دعوت به اعتصاب سراسری بود که وحشت را در میان طبقه حاکم و حزب "النهضة" برانگیخت. بارها زنان تونس در اعتراض به برخی از اقدامات دولت اسلامی تونس و اسلام‌گرایان این کشور به خیابان‌ها آمدند، امکانی که زنان ایران از آن برخوردار نبوده و حتا زنان به‌اصطلاح روشنفکر طبقات میانی از ابراز بی‌بیهوشی حق خود یعنی لغو حجاب اجباری در تجمعات خود واهمه دارند.

در ایران کوچکترین حرکتی در راستای ایجاد تشکل با سرکوب روبرو می‌شود. دو نمونه‌ی آن تشکل‌های سندیکایی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و نیشکر هفت تپه هستند. سانسور در مطبوعات و نشر آثار فرهنگی بیداد می‌کند. هیچ رسانه‌ی مستقلی در ایران یافت نمی‌شود که جرات انعکاس واقعی اخبار را داشته باشد. تمامی اخبار تحریف شده و در راستای سیاست‌های حاکمیت اجازه نشر می‌یابند. هر گونه تشکل مستقلی در دانشگاه‌ها ممنوع شده و حرکات دانشجویی بشدت از سوی نیروهای امنیتی زیردربین گذاشته شده است. کارگران مبارز از کار اخراج و دانشجویان مخالف نیز از دانشگاه اخراج می‌شوند.

همین تمایزات بین ایران با تونس و حتا مصر است که باعث شد تا جنبشی که در سال ۸۸ آغاز شد به شکست بیانجامد. و همین تمایزات است که باعث می‌شود به‌رغم بی‌آروبی حاکمیت و اقتضای که در سال ۸۸ بوجود آمد، و با وجود این‌که تضادهای درونی جامعه به شکلی انفجاری درآمده و بحران سیاسی - اقتصادی تمامی عرصه‌های زندگی را فرا گرفته، باز هم بخش‌هایی از جامعه در انتخابات سال ۹۲ به پای صندوق‌های رای بروند.

پایین کشیدن اسلام سیاسی از اریکه‌ی قدرت و یا مبارزه برای آن، با توجه به نقش مخربی که این جریان در جنبش‌های انقلابی ایفا کرده و ایران یک نمونه‌ی آن است، تا همین‌جا نیز برای کارگران و زحمتکشان مصر و تونس یک قدم بسیار مثبت است. کارگران و زحمتکشان ایران نیز همچون کارگران و زحمتکشان تونس و مصر راهی جز به پایین کشیدن اسلام سیاسی، سرنگونی حکومت اسلامی و برپایی حکومتی که از خود آن‌ها بوده و آزادی‌های سیاسی را به‌وسیع‌ترین شکل‌اش محقق سازد ندارند. کارگران و زحمتکشان ایران تنها با دور ریختن هر گونه توهمات که از سوی طبقه حاکم و اقشار مرفه جامعه برای رنگ‌ولعاب زدن به حکومت اسلامی تبلیغ می‌شود، می‌توانند به آرزوی دیرینه و خواست‌های برحق خود جامه عمل بپوشانند. آن‌ها تنها با مبارزه و ایجاد تشکل و سازماندهی خود در جریان عمل انقلابی است که می‌توانند گام‌هایی موفق در راستای انقلاب بردارند.

کمک های مالی

کاتادا	۵۰ دلار
لاکومه	۱۰ دلار
نرگس	۲۰ دلار
نقیسه ناصری	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورائی ۲	۳۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
رفیق احمد زبیرم	۲۰ دلار
رفیق بهمن آژنک	۲۵ دلار
رفیق حسن نیک داوودی	۲۰ دلار
رفیق کمال بهمنی	۲۵ دلار
زنده باد انقلاب	

سوئیس

علی اکبر صفائی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
امیر پرویز پویان	۳۰ فرانک
حمید اشرف	۵۰ فرانک
سعید سلطانپور	۶۰ فرانک

ایران

احمد شاملو	۵۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۵۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۱۰۰۰۰ تومان

دانمارک

هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمپسا	۲۰۰ کرون
پوران	۵۰ یورو
پویان	۱۵۰ یورو
سوند	
محمد	۲۰۰ کرون

هلند

صفائی فراهانی	۱۲۰ یورو
صمد	۲۰۰ یورو
شورا	۴۰ یورو
بدون کد	۱۷ یورو

امریکا

سایت سازمان	۱۰۷ دلار امریکا
-------------	-----------------

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۱۶ مرداد ماه سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "گسترش اعتراضات کارگران و تشدید سرکوبگری های رژیم" انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

کارگران فولاد زاگرس در این هفته نیز به اعتراض و مبارزه خود ادامه دادند، در مقابل اداره کار قروه تجمع کردند و خواستار اجرای توافق‌نامه با کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، برای بازگشت به کار، پرداخت دستمزد معوقه و دیگر مطالبات خود شدند. در تاریخ ۳۱ تیرماه، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس کارفرما را متعهد به پرداخت دستمزدهای معوقه و ادامه کار کارگران نمود. کارفرمای این کارخانه اما با حمایت مقامات فرمانداری و اداره کار، همچنان از تحقق مطالبات کارگران سر باز می‌زند. کارگران که می‌دانند با هر گونه عقب نشینی، بیکاری و گرسنگی در انتظار آنهاست، پیگیرانه به مبارزه خود ادامه می‌دهند. مبارزات کارگران کیان تایر نیز از ۱۲ مرداد ماه در اعتراض به واگذاری کارخانه به مالک قبلی و به تعویق افتادن دستمزدها، مجدداً از سر گرفته شد. روز سه شنبه پلیس امنیت اسلامشهر ۵ کارگر کارخانه کیان تایر را بازداشت کرد. این بازداشت موجب خشم افزون‌تر کارگران گردید. کارگران کیان تایر تهدید کردند که چنانچه همکارانشان آزاد نشوند دست به اعتراضات گسترده تری خواهند زد. دستگاه پلیسی- امنیتی رژیم ناگزیر به آزادی کارگران بازداشت شده گردید. روز ۱۴ مرداد، کارگران شرکت پیمانکاری اختر راه جنوب وابسته به شهرداری منطقه شش اهواز در اعتراض به عدم دریافت مطالبات سه ماهه گذشته خود در مقابل ساختمان استانداری و شهرداری منطقه شش اهواز تجمع اعتراضی برپا کردند.

این کارگران سه ماه حقوق دریافت نکرده‌اند، و مطالبات دیگری از جمله بابت حق بیمه و اضافه کاری، دارند. اعتصاب در شرکت محورسازان واقع در پارس جنوبی که از تاریخ نهم مرداد، در اعتراض به پرداخت نشدن سه ماه حقوق کارکنان آغاز شده بود، همچنان ادامه دارد. در شرایطی که در نتیجه تشدید بحران اقتصادی و سیاست‌های ارتجاعی رژیم، وضعیت مادی و معیشتی کارگران مدام وخیم‌تر می‌شود و مبارزات روند تهاجمی‌تری به خود می‌گیرد، جمهوری اسلامی اقدامات سرکوبگرانه خود را علیه فعالان کارگری تشدید کرده است. دادگاهی در مهاباد سه تن از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری را به دو سال حبس تعزیری محکوم کرد. در حالی که وضعیت جسمانی رضا شهبانی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد بار دیگر وخیم شده است، رژیم وی را در زندان نگهداشته و مانع بهبود وی شده است. همچنین دادستانی تهران برای افزایش فشار بر فعالین کارگری، با ادامه مرخصی بهنام ابراهیم زاده که تنها فرزند وی به بیماری سرطان خون مبتلاست و نیاز به مراقبت جدی دارد، مخالفت کرده است.

در پایان این اطلاعیه، سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات کارگران، خواهان تحقق فوری مطالبات کارگران فولاد زاگرس، کیان تایر و کارگران دیگر کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی شده است که به اعتصاب، تجمع و تظاهرات روی آورده‌اند. سازمان فدائیان (اقلیت) همچنین احکام زندان برای فعالین کارگری را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری کارگران زندانی شده است.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://50.118.106.1/>

پست الکترونیک :E-Mail

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 651 August 2013

به‌هر صورت نشست سوم هم‌اندیشی زنان در چنین فضایی برگزار شد، نشستی که هدف آن از سوی برگزارکنندگان اش "یافتن راهکارهای عملی برای پیگیری اهداف بیانیه هم‌اندیشی زنان برای طرح معیار انتخاب وزرای آینده" اعلام شده بود. در این نشست راهکارهایی از درخواست برگزاری نشست با روحانی تا واقع‌نگری و پایین آوردن سطح خواست‌ها - آنچه که امروز ورد زبان اصلاح‌طلبان و دارودسته رفسنجانی شده - به میان آمد، گویی تمام مشکلاتی که زنان ایران در طول حاکمیت جمهوری اسلامی داشته‌اند از کانال انتخاب وزرای زن و حالا که نشده انتخاب زنانی در حد مدیرکلی وزارتخانه و یا اگر باز نشد حداقل انتخاب مردانی برای کابینه که خیلی هم به اجرای قوانین ضد زن اعتقاد نداشته باشند، مانند "جهانگیری" (البته بماند این که فرق جهانگیری با سلف خویش چه می‌تواند باشد) می‌گذرد. اما اغتشاش فکری در میان حتا همین گروه از زنان آن‌قدر زیاد بود که به نوشته‌ی سایت مدرسه فمینیستی که گردانندگان آن از فعالین همین نشست‌ها می‌باشند و اخبار آن در این سایت به‌صورت متمرکز انعکاس می‌یابد، هیچ راهکار مشخصی از این نشست بیرون نیامد، جز توافق در صفحه ۱۱

یادداشت‌های سیاسی

آن‌ها را حتا به بازی راه ندادند

پیش از انتخاب روحانی گروهی از زنان روشنفکر وابسته به طبقات مرفه، از مذهبی طرفدار حاکمیت گرفته تا زنانی که خود را طرفدار حقوق برابر زن و مرد می‌خوانند، به بهانه‌ی طرح خواست‌های زنان در انتخابات ریاست‌جمهوری، اما با هدف کشاندن هر چه بیشتر مردم به پای صندوق‌های رای، فعالیت‌های خود را تحت عنوان "نشست هم‌اندیشی زنان" آغاز کردند.

بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری و تصاحب این پست از سوی حسن روحانی که سابقه‌ای طولانی در سرکوب کارگران و دانشجویان و زنان دارد، "نشست هم‌اندیشی زنان" به فعالیت‌های خود ادامه داد. در نشست سوم اما از حضور زنان طرفدار حاکمیت به شدت کاسته شده بود، چرا که آن‌ها به هدف خود رسیده بودند، اینجا مانده بودند آن بخش از زنان وابسته به طبقات مرفه و به اصطلاح طرفدار حقوق برابر!! که تاکنون تنها هیزم نتور و برای گرم کردن بازی به‌کار آمده‌اند.



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دمکراسی شورایی

تلویزیون دمکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دمکراسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیریست که پیش از این رادیو دمکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌و نیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

www.andisheh.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی